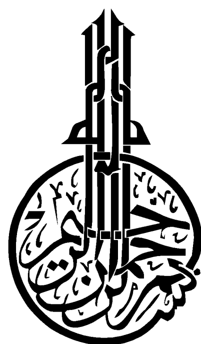

بسم الله الرحمن الرحيم

حقوق قرآن مجید بر مسلمانان



مؤلف:

دکتر اسرار احمدﷺ



مترجم:

دکتر محمد بشیر حسین

مرتب:

عبدالبصیر الکوزی

حقوق قرآن مجید بر مسلمانان

✦ مؤلف: دکتر اسرار احمد رحمه الله
✦ ویراستار: محمد رابع صاحب زاده و محمد صادق امیری
✦ مرتب: عبدالبصیر الکوزی
✦ چاپ: انتشارات قلم، هرات، شهرنو، پایحصار، کوچه گدام
✦ شمار: ۵۰۰ جلد
✦ نوبت چاپ: ۱۴۰۳

هدیه از:
کتابخانه و مدرسهٔ مرحوم مولوی محمد سرور فیضی جیجه ای رحمه الله
فراه، خاکسفید، جیجه
۰۷۹۱۳۶۹۵۶۱

فهرست مطالب

پیش گفتار

جزوه‌ای که بدین وسیله تقدیم می‌گردد؛ تکمیل سلسله سخنرانی‌هایی است که در ژانویه ۱۹٦۸ در دو جمعه متوالی /پی‌هم در مسجد جامع «خضرای سمن آباد لاهور» و بعدها در همین ماه در مسجد جامع قصور و سپس در فوریه ۱۹٦۸ در دانشکده اجمل باغ، صادق آباد دبیرستان «تعمیر ملت» سکهر و دانشکده دولتی جهنگ ایراد کردم.

این سخن‌های مزبور بعداً در مجله ماهانه میثاق شماره مه و ژوین ۱۹٦۸ منتشر گردید ـ منظور اینست؛ مسلمانانی که دعوت کردند، تا به قرآن مجید روی آورند و آن را قرائت و درک نمایند و نسبت به اجرای احکام آن کوشش نمایند، چنانچه پس از مطالعه این جزوه گرایش بیشتری از سابق در دلِ خود احساس کردید و شوق و رغبتی بیشتر در وجودتان نسبت با قرآن پدیدار گردید؛ استدعا دارد در حقِ نویسنده و امنیت و سلامت مسلمانان و پایداری اسلام در درگاه خداوند متعال دعا[۱] کنند.

دعا جُو:

«اسرار احمد»

---

۱ – یک دعای مسنونه: «اَللَّهُمَّ اَهِلَّه عَلَيْنَا بِالْاَمْنِ وَ الْاِيْمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْاِسْلَامِ».

اَلْحَمْدُ لله وَ كَفى وَ سَلَامٌ عَلى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفى،

اَمَّا بَعْدُ:

فَاَعُوْذُ بِالله مِنَ الشَّيْطنِ الرَّجِيْمِ، بِسْمِ الله الرَّحمنِ الرَّحِيْمِ؛

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِىْ صَدْرِىْ وَ يَسِّرْ لِىْ اَمْرِىْ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِىْ يَفْقَهُوْا قَوْلِىْ﴾!

برادران مسلمان!

طوری‌که مستحضر هستید، این روزها در کشورِ ما، دولت و مردم «سالگره/سالگرد هزار و چهار صد ساله نزول قرآن» را جشن می‌گیرند. در این خصوص دو مطلب را باید در نظر داشت:

اول: اینکه این قبیل جشن‌ها، با مزاجِ و طبیعت دینِ مبین ما هیچ مناسبتی ندارد. برای اظهارِ احساسات و ارادت خود نسبت به دین، ما باید به برگزاری جشن‌هایی اهتمام کنیم که پیغمبرِ اسلام؛ حضرت محمدﷺ آنها را گرامی داشته اند و در شمار سننِ مبارکه می‌باشد؛ اگر ما از طرف خود چیزی بر آن بیافزائیم، راهی برای بدعت باز نموده‌ایم که نهایتاً باعث انحراف از دینِ حنیف خواهد شد.

در حقیقت ما باید فرامین مبارک آن‌حضرتﷺ را همواره در نظر داشته باشیم:

زیرا رسول اکرمﷺ فرموده اند: «...وَ شَرُّ الْاُمُوْرِ مُحْدَثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»[۲] (...در دین از همه بدتر کارهایی است که کسی از طرفِ خود اختراع کند، در دین هر کارِ نوین بدعت است و هر بدعت ضلالت و گمراهی می‌باشد).

---

۲ – سنن النسائی، کتاب صلاة العیدین، باب کیف الخطبة

برای جلسات فعلی بکار بردنِ کلمه «جشن» نیز اهمیت خاصی دارد؛ وقتی صحبت از جشن می‌شود، فکر آدم خواه نخواه بطرف مراسمی منعطف می‌گردد که از خیبر تا کراچی به اسم‌های مختلفی برگزار می‌شود و این جشن‌ها مراسمی را نشان می‌دهند که علناً بر عکس تعلیمات قرآن مجید می‌باشند؛ چنین بنظر می‌رسد که جشن‌های این چنینی، تعلق به کسانی دارند که الحاد پرست و به وجهی طرفدار اشتراکیت می‌باشند، از طرفی جشنِ نزول قرآن گویا رشوه‌ای است که می‌خواهند به مردم متدین اسلام دوست بدهند[۳]. والله اعلم.

ثانیاً باید توجه کرد که اگر منظور از تشکیل این قبیل جشن‌های نزول قرآن، تجدید و تحکیم روابط بین قرآن و مسلمانان باشد؛ باز هم شاید تا حدی درست باشد، ولی بطوری که می‌دانید از این جشن‌ها هرگز چنین نتیجه‌ای بدست نمی‌آید؛ نمایشگاه‌هایی که برای نشان دادن نمونه‌های خطی و تزئینی از نسخه‌های قرآن و مسابقه‌های حُسنِ قرائت بجای تعلیم احکامات قرآن صورت می‌گردد؛ هیچ سودی نمی‌تواند داشته باشد. کنگره‌ها و جلساتی که بنام قرآن تشکیل می‌یابد، در آنجا نیز بیشتر به مقام و مرتبه و شانِ قرآن توجه می‌کنند و کمتر به احکام و فرامین توجه می‌شود، چون هدف از نزول قرآن آنست که مسلمانان به آن عمل نمایند و قرآن از ما چه می‌خواهد؛ آنچه مربوط به مقام و مرتبۀ قرآن است حقیقت اینست که ما هرگز نمی‌توانیم حق یکی از هزار مطلب را درین خصوص ادا کنیم و سپاسگزار شایسته همت بیکران حق باشیم؛ چه برسد به درکِ کلی آن:

گر به هر موئی زبانی باشدت! شکر یک نعمت نگوئی از هزار

---

۳ – این تقریر مولف از سال ۱۹٦۸ است؛ هنگامی‌که از دوران رئیس جمهوری ایوب خان ده سال مکمل شده بود و برای خوشحالی در تمام ملک جشن به عناوین مختلفی گرفته می‌شد. مانند: «جشن خیبر» و «جشن مهران» وغیره و جشن دیگری نیز به اسم «جشن نزول قرآن» گرفته شده بود.

مرتبه و مقام حقیقی قرآن حکیم را یا آن شاهِ ارض و سماوات داند که کلام اوست و یا قدر و قیمتش را آن سرورِ کونین داند که بر او این کلام نازل شده است؛ محمد مصطفی ﷺ.[٤]

قدرِ گوهر شاه داند یا بداند جوهری!

وظیفهٔ اصلی و اساسی ما اینست که با کمال جدّیت و خلوص اوّل کوشش کنیم تا بدانیم که این کتاب مقدس چه دَینی بگردنِ ما دارد باز ببینیم که آیا ما آنها را ادا می‌کنیم یا نه، اگر جواب ما مثبت نیست باید فکر کرد که چطور ممکن است ما آنها را ادا کنیم و سپس بدون اتلافِ وقت سر گرم عمل باشیم، چون اینکار مستقیماً مربوط به عاقبت و نجاتِ اخرویِ ماست و درین باب باید دانست که تنها قرائت قرآن حکیم نمی‌تواند تقصیراتِ ما را جُبران کند؛ چنانکه در سخنرانی امروزه در بارهٔ این امور مفصّل‌تر سخن خواهم گفت!

حقوق پنج‌گانه قرآن مجید بر هر مسلمان

اگر از اصطلاحات دینی صرف نظر کنیم و به زبان ساده سخن بگوییم؛ حقوق پنج‌گانه قرآن مجید بر هر مسلمان به شرح ذیل می‌باشد:

اول: اینکه قرآن مجید را با جان و دل قبول کند؛ (ایمان و تعظیم)؛

دوم: اینکه آن را بخواند؛ (تلاوت و ترتیل)؛

سوم: اینکه (کوشش کند) آن را بفهمد؛ (تذکر و تدبر)؛

---

٤ – قدر و منزلت و مرتبه و مقام قرآن از فهم انسانی آنقدر بالاتر است که هرگز نمی‌شود آن را با همه مفاهیمش درک کرد البته در قرآن پاک نیز با یک مثال به این موضوع اشاره شده است: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [حشر: ۲۱] ترجمه: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، به طور قطع آن را از ترس الله، خاکسار و از هم پاشیده می دیدی. و این مثال را برای مردم بیان می کنیم تا بیندیشند».

چهارم: اینکه احکام آن را بکار بندد؛ (حکم و اقامت)؛

پنجم: اینکه (مطالب) آن را به دیگران ابلاغ کند؛ (تبلیغ و تبیین)؛

اکنون می‌خواهم که هر پنج حق مذکور را بطور خلاصه توضیح بدهم و اصطلاحاتی را که در آن برای این منظور بکار برده‌شده است را تذکر دهم، تا خوانندگان بتوانند از آن استفاده بیشتری بکنند و هم با این اصطلاحات اساسی موانست و آشنایی پیدا نمایند.

حق اول

ایمان و تعظیم

قبول کردن را در اصطلاح «ایمان» می‌گویند و آن دو جنبه دارد: یکی «اقرار باللسان» و دیگری «تصدیق بالقلب» با زبان اقرار کردن شرط لازم برای داخل شدن در دائره اسلام است و با قلب تصدیق کردن، لازمۀ ایمانِ حقیقی می‌باشد. وقتی شخصی بر قرآن ایمان می‌آورد، باید اِقرار کند و با زبان بگوید که قرآن کلامِ خداوند متعال است و بوسیلۀ افضلِ فرشتگان یعنی؛ حضرت جبرئیل علیه السلام بر افضلِ انبیاء احمد مجتبی، نبی آخر الزمان؛ محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نازل شده است. بدین اقرار انسان وارد دائرۀ اسلام می‌گردد، ولی ایمان حقیقی وقتی نصیب وی می‌شود که در بارۀ تمام این امور، یقینِ محکمی به دلِ او جایگزین بشود؛ درین حالت است که عظمت قرآن به قلب او خود بخود نقش می‌بندد، هرچقدر که ایمانش بر قرآن محکم و راسخ‌تر می‌شود، او احترام و اکرام بیشتری برای قرآن قایل می‌گردد. ایمان بر قرآن و تعظیم به آن، لازم و ملزوم می‌باشند؛ از روی آیات مبارکۀ قرآن می‌دانیم که اولین کسی که به این صحیفه آسمانی ایمان آورد، خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود و بعد از ایشان صحابه کرام رضی الله عنهم.

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُوْنَ﴾[۵]

«پیامبر به آنچه ازجانب پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان دارد و نیز مؤمنان».

ایمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم بصدق دل بود و یقین محکم که این کلام خداوند متعال است. چنانکه از طرفی تعظیم و احترام آن در دل‌شان نقش بست و از طرف

---

۵ - [بقره: ۲۸۵]

دیگر با محبت عمیق بدان گرویدند، بنابر این حضرت پیغمبرﷺ با دلِ مضطرب منتظر وحی می‌بودند و همیشه از خداوند تبارک و تعالی می‌خواستند که وحی هرچه زودتر بیاید، هر وقت آیاتِ قرآن نازل می‌شد، با کمالِ اشتیاق کوشش می‌فرمودند هر چه زودتر آن را به حافظه بسپارند تا آنکه خدای متعال از روی شفقت منع فرمود:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾[6]

«برای یاد گرفتن قرآن عجله نکن».

و نیز گفت:

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾[7]

«برای یادگرفتنِ قرآن، زبان خود را بسرعت جنبش مده».

در اوایل یکبار در نزول وحی کمی دیر شده بود و در این مدت کوتاه حضرت پیغمبرﷺ فوق العاده نگران بودند، می‌خواستند خود را از بالای کوه پرتاپ کنند؛ اغلب ساعات شب را در حضورِ حق ایستاده بسر می‌بردند و قرآن می‌خواندند تا حدی که هر دو پای مبارک متورم می‌شدند و آیاتِ قرآن شاهد است که بعضی از صحابه کرام رضی الله عنهم هم در بیداری شب از رسولِ خداﷺ تبعیت می‌کردند. اغلب صحابه رضی الله عنهم در هفته‌ای یک‌بار قرآن‌کریم را تماماً تلاوت می‌کردند، بعضی اوقات حضرت رسولﷺ صحابه کرام رضی الله عنهم را می‌فرمودند: قرآن بخوانند و خودشان گوش می‌دادند و اغلب از شدتِ تاثر اشک از چشمان مبارک‌شان می‌ریخت.

---

٦ - [طه: ١١٤]

٧ - [قیامه: ١٦]

حضرت رسولﷺ و صحابهﷺ قرآن را به یقین کلامِ خداوند تعالی می‌دانستند در حالی‌که یقین‌های ما به قرآن سُست است و به همین جهت است که اغلب ما توجه شایانی به اوامر قرآن نمی‌کنیم، این کیفیت را قرآن بدین آیات بیان نموده است:

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾[8]

«و آنان که وارث کتاب الهی شدند در بارهٔ آن بشکوک و شبهات مبتلا گردیدند».

به همین جهت دلِ ما هیچ عظمتی برای آن قایل نمی‌شود و طبع ما به سختی برای تلاوت قرآن مجید و تدبر بر آن، مایل می‌گردد؛ اصل سبب این همه، سستی ایمان و یقین بر قرآن است که تا (این مصیبت و بدبختی) رفع نشود، هیچ پند و موعظتی(=نصیحتی) سود نخواهد بخشید، بنابرین وظیفهٔ همه ما اینست که به اعماق دل‌های خود نگاه کنیم، که آیا قرآن را فقط یک کتاب موروثی مذهبی و مقدسِ آسمانی، مشتمل بر چند داستان باستانی که هیچ رابطه‌ای با زندگی کنونی ندارند، می‌دانیم؛ و یا اینکه آن را کلام خدای متعال دانسته به تیقّن(=یقین کامل) قبول می‌کنیم که برای هدایت عامة الناس(=همه مردم) و بکار بستن در همه امورِ زندگانی نازل شده است؟!.

اگر ایمانِ ما درست است که الحمد لله، ولی اگر نقصی در آن موجود باشد؛ باید کوشا باشیم هر چه زودتر این نقیصه(=مشکل) را جبران کنیم، هیچ‌کدام از احکام قرآن را نمی‌توانیم اجرا نمائیم، مگر اینکه اول ایمانِ کامل بر آن داشته باشیم.

---

۸ - [شوری: ١٤]

ممکن است کسی سوال کند که نقصانِ ایمان بر قرآن را چه طور جبران کنیم؟ در جواب می‌گوئیم که احسن‌ترین(=بهترین) طریقه برای تحصیل ایمان، معاشرت و مجالست با اهل یقین است؛ بدین جهت بود که دل‌های صحابه کرامﷺ، از مجالست با مجسمهٔ ایمان و پیکرِ یقین، رحمت للعالمینﷺ کسب فیض نموده و طوری منوّر شده بود که امروز دیگر تصوّر آن هم غیر ممکن است.

بعد از رحلت حضرت رسولﷺ برای اکتساب(=کسب و به دست آوردن) نورِ ایمان و یقین، همه مردم احتیاج به معاشرت با کسانی دارند که دل‌های شان از نور ایمان و یقین روشن است. این مردانِ حق، نور ایمان را بیشتر از قرآن می‌گیرند و بعد از آن به اخبار سیرت حضرت پیغمبرﷺ مراجعه می‌کنند. در عین حالت سیرت صحابه کرامﷺ را هم در نظر می‌گیرند، بهترینِ وسائل برای پیدا کردن یقین بر قرآن، خود قرآن است.[۹]

طوری‌که در صفحات آینده مفصل سخن خواهیم گفت، ایمان چیزی نیست که از انسان جدا باشد، بلکه در باطن همه کس شمعش روشن است و قلب انسانی، آن جامِ جهان نمائی است که تمام حقائق کاینات در آن پرتو می‌افگنند که نامش ایمان می‌باشد. در حقیقت در اثر محیط غلط و تعلیم و

---

۹ – مولانا ظفر علی خان مرحوم در بیتی به زبان اردو این مطلب را چنین بیان کرده:

وه جنس نهیں ایمان جســے لے آئــیں دکــانِ فلسفه سے

ڈهونڈے سے ملے گی عاقل کو یه قرآں کے سی پاروں میں

یعنی ایمان جنس و کالایی نیست که از دوکان فلسفه فروشی آن را می‌توان خرید، بلکه آن را یک نفر قرآن خوان باید در سی(۳۰) پارۀ قرآن جستجو کند.

تربیت نادرست؛ شمع باطن آدم کم نور می‌شود[۱۰]. و در اثر اعمال بد آئینه قلب غبار آلود می‌گردد[۱۱].

برای صیقل کردن چنین آئینه آیهٔ شریفه:

﴿تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾ [ق: ٨]

«متوجه کننده و یادآوری برای هر آن کسی که بطرف خدا باز گردد». نازل شده است، اگر این آیهٔ مبارکه را به نیتِ جستجوی حق بخوانیم و بر آن غور و فکر کنیم، پرده از روی تمام محجوبات(=اشیای پنهان شده) برداشته می‌شود و باطنِ انسان از نور ایمان روشن می‌گردد. در سطور فوق گفته شد که نخستین بار نور ایمان را چطور کسب کنیم؛ ولی اگر بعدها به سبب غفلت و غلبهٔ بهیمیت(=احساسات آغشته به حیوانیت) آئینه دل غبار آلود شود، تنها راهی که برای دوباره جلاء دادن آن از همه راست‌تر است، تلاوتِ کلام الله است، به روایت حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روزی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«اِنَّ هذِهِ الْقُلُوْبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيْدُ اِذَا اَصَابَهُ الْمَاءُ «قِيْلَ» يَا رَسُوْلَ الله! مَا جَلَاءُ هَا؟ قَالَ: «كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ». بیهقی.

ترجمه: قلب‌های مردم نیز همان طور زنگ می‌گیرند که آهن در اثر آب «پرسیدند: » جلای آن چیست؟ فرمودند: به کثرت اندیشیدن از مرگ و خواندن قرآن.

---

۱۰ - «كُلُّ مَوْلُوْدٍ يُوْلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ اِنَّمَا اَبَوَاهُ يُهَوِّدَانه وَ يُنَصِّرَانه وَ يُمَجِّسَانه». یعنی: «هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شوند، این پدر و مادر اویند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می‌نمایند.

۱۱ - ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ﴾ [مطففین: ١٤] «ابداً این طور نیست بلکه در اثر اعمال شان دل‌های شان زنگ خورده است».

خلاصه؛ داشتن عقیدهٔ موروثی که قرآن یک کتاب مقدس آسمانی است، برای اصلاح احوال کافی نیست؛ اولین حق قرآن که بذمه ماست، این‌ست که یقین کنیم قرآن کلام الهی می‌باشد و برای هدایت ما نازل شده است.

با داشتن این یقین، یک انقلابی در روابط بین ما و قرآن بپا خواهد شد، وقتی دانستیم که این کلام خالق و مالک ماست که ذاتش تبارک و تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراءست و هیچ تصور آن برای ما ممکن نیست و بقول افضل البشر بعدالانبیاء از تصور ادراک ذات باری عاجز بودن از درک ذات است که انقلابی در فکر و نظر ما بپا خواهد کرد[۱۲]

وقتی این یقین به دل‌های ما راسخ شد؛ خواهیم فهمید که درین دنیا نعمتی بزرگ‌تر از قرآن مجید موجود نیست[۱۳].

در این صورت است که تلاوت قرآن غذای روح و غور و فکر بر آن نور دل و ذهن ما خواهد شد؛ به طوری که هیچ وقت از تلاوتش سیر نخواهیم شد. حتی پس از آنکه تمام عمر خود را در تدبّر و تفکّر صرف نمودیم، باز فکر خواهیم کرد؛ حق این‌ست که حق آن اداء نشده است!

---

۱۲ – قول معروف از حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه است که «اَلْعَجْزُ عَن درکِ الذَّاتِ اِدْرَاک» و حضرت علیرضی الله عنه بر آن قول افزودند که «وَ الْبَحْثُ عَن کُنْهِ الذَّاتِ اِشراک». و بحث کردن در مورد کُنه و ذات آن ذات شرک است.

۱۳ – به طوری که در حدیث آمده، آن‌حضرتصلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از غنائم قرآن مشرف باشد باز خیال کند که فلانی از من غنی‌تر است، گویا قدر و منزلت قرآن را نشناخته است.

حق دوم

تلاوت و ترتیل

برای خواندن قرآن گرچه هر دو کلمه (قراءت و تلاوت) در خود قرآن بکار رفته است؛ ولی مفهوم هر یکی از دیگری جداست.

«تلاوت» برای کتابی است که آن را مقدس دانسته با احترام و تعظیم فوق العاده از نظر اتباع و پیروی می‌خوانیم. به همین جهت این کلمه برای قراءت صحائف آسمانی، مروج و مختص است در حالی که «قراءت» برای خواندن هر کتاب و تحریری که باشد، بکار برده می‌شود.

از روی لغت «تلاوت» با کسی بودن و دنبال رفتن است؛ ولی «قرائت» فقط خواندن کلمات و جملات با صدای بلند است، در ابتدا «قرائت» برای آموختنِ قرآن و علوم مربوطه بکار می‌رفت و کسی که عالم قرآن بود او را «قاری» می‌گفتند ولی بعدها این اصطلاح برای کسانی رائج گشت که قرآن را با اهتمام خاصی و با رعایت قواعد علم تجوید می‌خوانند و «تلاوت» خواندن معمولی را که با خشوع و خضوع و از نظر کسب فیض و برکت و ثواب باشد، می‌گویند.

تلاوت قرآن علاوه برین که عبادت بزرگی است، وسیلهٔ موثری برای تجدید ایمان نیز می‌باشد. قرآن کتابی است که فقط یکبار خواندن و فهمیدن معانیش کافی نیست؛ بلکه باید مرتب آن را بخوانیم برای اینکه تلاوت قرآن، حکم غذای روح را دارد. به طوری که جسم انسانی برای بقای خویش، محتاج غذا و قوتی است که مانند جسد حیوانی انسان همه از زمین بدست می‌آید، به همین نحو روح انسان که آسمانی است، محتاج غذای مرتب مثل تلاوت کلام ربانی است. ازینجاست که خداوند متعال پیغمبر خود را (در قرآن) تاکید فرمود که قرآن را مرتب و بارها بخوان. در ابتدای عهد رسالت، خداوند با تاکید خاصی امر فرموده

بود که اغلب اوقات شب را در قیام بسر برید و قرآن را آهسته و مشخص بخوانید، در سال‌های بعد، نیز هر وقت مصیبت و مشکلی پیش می‌آمد به پیغمبرﷺ امر می‌شد که به تلاوت قرآن پاک مشغول شوید.

چنانکه در سورۀ کهف ارشاد باری تعالی است:

﴿وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُوْنِهِ مُلْتَحَداً﴾[۱۴]

ترجمه: و بخوان آنچه وحی شده بطرف شما از کتاب پروردگار شما، هیچ کس نمی‌تواند سخنانش را تغییر دهد و هرگز نخواهد یافت جز درگاه او پناهگاهی را.

در سوره عنکبوت ارشاد شده است:

﴿أُتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾[۱۵]

ترجمه: بخوان آنچه وحی شده به سویت از کتاب و در نماز پایداری کن.

ازین آیات به وضوح معلوم می‌گردد که تلاوت کلام پاک همیشه بر ما لازم است و غذای روح مؤمن می‌باشد. ایمانش را تازه نگه‌می‌دارد و برای دفاع از مصائب و موانع بهترین ابزارهاست.

---

۱۴ - [کهف: ۲۷]

۱۵ - [عنکبوت: ٤٥]

در باره آنان که قدردان حقیقی کتاب الهی اند، در خود قرآن مجید آمده است:

﴿اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُوْنَهُ حَقَّ تِلاَوَتِهِ﴾[۱٦]

ترجمه: کسانی که آنها را کتاب دادیم، تلاوتش می‌کنند، به طوری که حق تلاوت آنست.

به مصداق این آیت، خداوند متعال همه ما را توفیق دهد حق تلاوت آن را اداء کنیم؛ لهذا باید بدانیم که تلاوت قرآن مجید مقتضی چه شرایطی است.

اول: تجوید

از همه لازم‌تر شناخت حروف قرآن است. چه حرفی از چه مخرجی اداء می‌شود و اطلاعات در بارۀ رموز و اوقاف قرآن را باید کسب کنیم که بدون آن، تلاوتِ صحیح، ممکن نیست. چهل /پنجاه سال قبل هر کودک مسلمان درس خواندن را از حروف و کلمات قرآن شروع می‌کرد، ولی متاسفانه از چندی پیش مکاتب و مدارس دینی که اغلب جزء مساجد بودند، رو به زوال نهادند و با احداث دبستان‌ها و دبیرستان‌های جدید اوضاع طوری عوض شد که هم اکنون اغلب جوانان و تعدادی از پیر مردان نیز قادر نیستند قرآن را حتی ناظره هم بخوانند. به عموم این افراد و در هر سطح از عمر و زندگی که باشند توصیه می‌نمائیم که هر چه زودتر نقصان خود را جبران کنند، در عین حال در بارۀ اولاد خود نیز مصمم باشیم که آنها درس خواندن را از قرآن آغاز کنند. برای هر کس شاید مقدور و ضرور نباشد که عالم متبحر قرآن و دین باشد، ولی حد اقل باید همه بتوانند قرآن را درست بخوانند چرا که نخستین شرط قرآن و حق آن این است که قرآن را به صورت درست و صحیح آن بخوانیم.

---

۱٦ - [بقره: ۱۲۱]

دوم: مقدار تلاوت روزانه

شرط دوم برای ادای حق تلاوت قرآن این‌ست که مقداری از آن را همه روز حتماً بخوانیم و تلاوت روزانه را عادت خود سازیم. مقدار تلاوت روزانه برای همه کس یک‌سان نمی‌تواند باشد. حد اکثر این مقدار تلاوت که حضرت پیغمبرﷺ نیز تأیید آن فرمودند، این‌ست که یک نفر تمام قرآن را در سه روز بخواند و حد اقل این‌ست که هر روز پارۀای(= یک جزء) بخوانیم، تا در سی روز یعنی در ظرف یک ماه قرآن را تمام کنیم. کم‌تر از این را معمول و عادت نمی‌توانیم بگوییم.

حد متوسط که اغلب صحابه کرام رضی الله عنهم معمول خود ساخته بودند و حضرت پیغمبرﷺ نیز به یکی از صحابه (عبدالله بن عمر رضی الله عنهما) امر فرموده بودند، اینست که قرآن را در یک هفته به اتمام برساند. به هر صورت بر هر مسلمان واجب است که قرآن را در یک ماه به طور تمام بخواند. علاوه بر غذای روح که هر مسلمان نیازمند آنست، عامۀ مردم را از تلاوت قرآن پند و موعظت و اهل علم و فکر را بصیرت و راهنمائی تحصیل می‌نماید. اهل تفکر و تدبر بیشتر نیازمند تلاوت قرآن اند؛ چون بسیاری از اشکالات ایشان فقط از تلاوت کلام الله جل جلاله حل می‌شود.

سوم: خوش الحانی

تا آن‌جایی که ممکن باشد، همه باید قرآن را با قرائت بخوانند، چون از صدای خوب همه لذت می‌برند و صوت خوش را همه کس طبعاً دوست دارند. اسلام دین طبیعی است و هیچ جذبه‌ای طبیعی بشر را یک بارگی از او جدا نمی‌کند، بلکه عواطف طبیعی را به راه مستقیم هدایت می‌کند. حُسن نظر(=خوب دیدن) و حُسن سماعت(=زیبا شنیدن) از عواطف طبیعی بشر اند.

اگر قرآن مجید به خط خوب کتابت شده باشد، به نحو احسن به زیور طباعت(=چاپ) آراسته شده باشد، ذوق نظارهٔ مومن تسکین می‌یابد و اگر آن را به آواز خوش بخوانند؛ ذوق سماعت احساس اطمینان می‌کند.

بی سبب نیست که پیغمبر خداﷺ اکیداً فرمودند:

«زَيِّنُوا الْقُرآنَ بِاَصْوَاتِكُمْ»[۱۷]

ترجمه: (قرآن را به آواز خود مزّین کنید).

و نیز بدین کلمات مبارکه تنبیه فرمودند:

«مَنْ لَّمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا»[۱۸]

ترجمه: (کسی که قرآن را به آواز خوش‌آیند نخواند، از ما نیست).

آن‌حضرتﷺ برای تشویق مسلمانان بشارتی نیز دادند:

«مَا اَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا اَذِنَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَتَغَنّى بِالْقُرْانِ يَجْهَرُ بِهِ»[۱۹] ترجمه: (خداوند متعال به هیچ چیز این طور گوش نمی‌دهد، قسمی که به آواز نبی می‌دهد؛ هنگامی که او قرآن را با خوش الحانی با صوت بلند می‌خواند).

بارها چنین اتفاق افتاد که آن‌حضرتﷺ می‌رفتند کسی از صحابه را می‌شنیدند که قرآن را به آواز خوش می‌خواند؛ همانجا می‌ایستادند و ساعت‌ها گوش می‌دادند و وقتی او را می‌دیدند تشویق می‌فرمودند، بعضی اوقات پیغمبرﷺ از صحابه درخواست می‌کردند که برایشان قرآن بخوانند، چنان که در اخبار آمده که روزی آن‌حضرتﷺ از عبدالله بن مسعودؓ خواهش کردند قرآن بخواند. ایشان عرض کردند: یا رسول الله! برای حضرت چه بخوانم، که

---

۱۷ - ابو داود

۱۸ - ابو داود

۱۹ - عن سعد بن ابی وقاصؓ، رواه ابو داود.

بر آن‌جناب همه نازل شده است؟ فرمودند: «درست است، ولی می‌خواهم از دیگران گوش کنم». چنانکه در امتثال امر آن‌حضرتﷺ ابن مسعودؓ قرآن خواندند و اشک از چشمانِ مبارک آن‌حضرتﷺ روان شد.

همچنین در یک موقع دیگر، آن‌حضرتﷺ دیدند که یکی[20] از صحابهؓ با لحن ملائیم قرآن می‌خواند، آن‌حضرتﷺ بدین کلمات تشویق و تحسین فرمودند که «گویا از سرودهای آل داود؈ بهره‌ای یافته‌ای، درین خصوص غلو که شامل تصنع و ریا باشد مذموم است، مخصوصاً اگر کسی قرائت قرآن را شغل خود ساخته باشد، برایش مهلک است. ولی تا حدی که مقدور باشد، باید قرآن را با ذوق خواند تا دل آدم تسکین یابد.

چهارم: آداب ظاهری و باطنی

برای تلاوت قرآن بعضی آداب ظاهری و باطنی نیز وجود دارد که باید آن را رعایت کنیم. آداب ظاهری این‌ست که تلاوت کننده با وضوء باشد. موقع تلاوت رو به قبله بنشیند و از تعوذ آغاز کند.

آداب باطنی اینکه عظمت کلام و صاحب کلام در دل وی نقش بسته باشد. با خشوع و خضوع و با کیفیت رجوع الی الله تلاوت کند. از نظر کسب رشد و هدایت با عزم راسخ با عنایت به اینکه تغییرات مهمی در زندگیم پیدا و هویدا شود، قرآن را بخواند مرتب در بارۀ آن فکر و تدبر کند، آنچه به فکرش برسد به دیگران تذکر دهد. برای افکار و اوهام دنیوی خود، از قرآن سند نجوید و پیش اوامر و نواهی آن کتاب مقدس سراسر تسلیم شود.

---

۲۰ - این صحابی حضرت ابوموسی اشعریؓ بودند.

پنجم: ترتیل

اعلی و ارفع‌ترین(=بلند و بالاترین) صورت برای تلاوت قرآن مجید، آهسته آهسته و با اطمینان خواندن آنست و در نماز مخصوصاً در نماز تهجد اگر آهسته و با اطمینان بخوانیم، اثراتِ آن بر دل مترتب می‌شود. این قبیل خواندن را در اصطلاح قرآنی «ترتیل» می‌گویند و از جملهٔ مهم‌ترین اوامر که در بدوِ حالِ نبوت بدان حضرتﷺ داده شد، یکی این بود که:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ(١) قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيْلًا(٢) نِّصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيْلًا (٣) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيْلًا(٤)﴾[۲۱]

ترجمه: ای جامه بخود پیچیده، شب را به نماز و طاعت خدا برخیز مگر کمی که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد بر آن اندکی بیفزا و به تلاوت آیات قرآن با توجه کامل مشغول باش.

با طمأنینه (آهسته) خواندن قرآن گویا مماثلت با نزول آن دارد، چون قرآن یک‌باره‌گی به آن‌حضرتﷺ نازل نشده است، بلکه به تدریج نازل شده است. کفار ایراد گرفته بودند که چرا قرآن یک‌باره‌گی و تماماً نازل نمی‌شود. جواب آن در سورهٔ فرقان داده شده است:

﴿كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيْلًا﴾[۲۲]

ترجمه: بدین‌سان نازل کردیم تا استوار سازیم دلت را بدان و آن را به تدریج بسوی شما فرستادیم.

معلوم شد که ترتیل وسیلهٔ موثری است برای استوار ساختن قلب بلکه بعضی اوقات ترتیل قرآن این قدر بدل اثر می‌گذارد که آدم اشک می‌ریزد. چنان‌که

---

۲۱ - مزمل: ۱-٤

۲۲ - فرقان: ۳۲

علامه ابن عربی در «احکام القرآن» بقول حضرت حسن رضی الله عنه دربارۀ ترتیل می‌نویسد که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بر مردی گذر افتاد، آن مرد قرآن را به ترتیل می‌خواند، آیتی می‌خواند و می‌گریست، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم به صحابه رضی الله عنهم رو آوردند و فرمودند که این است ترتیل، در باره ترتیل حدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز در کتب اخبار آمده:

«اُتْلُوا الْقُرْآنَ وَ ابْكُوْا»[۲۳]

ترجمه: (قرآن را بخوانید و گریه کنید).

دربارۀ آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم نقل است که شب‌ها وقتی به نماز می‌ایستادند و قرآن می‌خواندند، از فرط گریه، از سینۀ مبارک‌شان صدا بلند بود؛ گویا دیگی بر اجاق است و جوش می‌زند.

ششم: حفظ

شرط اساسی ترتیل، این است که هر چه بیشتر قرآن را از بَر(=حفظ) داشته باشیم و از حافظه بخوانیم. بدبختانه ذوق حفظ قرآن روز به روز رو بکاهش است. کسانی که می‌خواهند حافظ قرآن باشند، کوشش می‌کنند همه سوره‌های قرآن در سینه‌های شان جاگیرد و معلوم است که مناسب‌ترین عمر برای اینکار کودکی است و عقل و فهم کودک ابدا صلاحیت درک مطالب قرآن را ندارد. وانگهی مردم طبقه سه و چهار هستند که اغلب بچه‌های خود را به این‌کار می‌گمارند آنهم بیشتر ازین نظر که شغلی مثل پیش امام بودن بدست خواهد آورد در حالی که سابق بچه‌های اعیان و اشراف نیز حافظ قرآن می‌شدند. در هندوستان و پاکستان بعضی از خانواده‌های ثروت‌مند و شرافت‌مندی وجود داشتند که اغلب اعضای فامیل آنها حافظ قرآن بودند و خانواده‌ای که کسی از

---

۲۳ - ابن ماجه

اعضایش حافظ قرآن نبود، خود را بدبخت تصور می‌کرد. هرچه بیشتر از مسلمانان حافظ قرآن باشند؛ مبارک است ولی منظورم این‌ست هر فرد مسلمان در تمام زندگیش می‌بایست در این تلاش باشد تا قسمت‌های بیشتر قرآن را به حافظه بسپارد تا وقتی در نماز می‌ایستد، بتواند در حضور پروردگار خود کلامش را بخواند. متاسفانه بعضی از علمای دین و پیش امام‌های مساجد هم که به طفیل قرآن آذوقه‌ای به ایشان می‌رسد، توجه شایانی به این مطلب نمی‌کنند و در هر رکعت نماز، همان سوره‌هایی را قرائت می‌کنند که همواره متداول است و (غالباً در جزء سی قرآن عظیم الشأن قراردارد). باید کوشید که قسمت‌های بیشتری از قرآن حفظ شود، تا بتوانیم حق ترتیل را ادا کنیم.

حق سوم

تذّکر و تدبّر

بعد از قبول و قرائت، حق سوم قرآن این‌ست که مطالب و مفاهیم آن را درک کنیم، که مقصود اصلی نزول؛ درک مفهوم و معانی است، قرائت کردن فقط برای کسانی درست و رواست که سواد بنیادی ندارند و به پیری رسیده‌اند و کسانی که اصلاً بی سواد اند اگر قرآن را فقط باز کنند و انگشتان خود را روی سطور آن بگردانند، بلاشک مستحق ثواب و برکت خواهند[۲۴] بود؛ ولی اگر کسانی که سواد کافی دارند و فقط به قرائت قرآن اکتفا می‌کنند، ممکن است مرتکب ناسپاسی و بی ادبی شده باشند؛ جز اینکه عزم کنند علم قرآن را یاد بگیرند و در این راه از هیچ سعی و کوششی دریغ نکنند و در این مدت اگر هم به تلاوت اکتفا می‌کنند، اجر و ثواب خواهند یافت.

به علاوه، علم و ادراک قرآن چیز ساده و آسانی نیست؛ بلکه مراحل و مدارج فراوانی دارد و هر کس طبق استعداد، تمایل طبع، سعی و جهد، کوشش و کاوش، تدبّر و تفّکر خویش ازین خزینۀ بی بها می‌تواند بهره‌ای ببرد و نیز هیچ‌کس، هر چه هم باهوش و کوشا باشد نمی‌تواند از برکات و فیوضات آن سیر شود و تصور کند که قرآن را کاملاً فهمیده است. خود حضرت پیغمبر ﷺ

۲۴ - اصلاً این همان حقیقتی است که در حدیثی بیان شده ولی ازین حدیث اشتباهاً استنباط کرده اند که چنانچه یک‌نفر با هوش و تحصیل کرده هم بدون درک کردن معانی، قرآن را بخواند او را ثواب می‌دهد حدیث در باره آن چنین است: «عَنْ عائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالَّذِیْ يَقْرَءُ الْقُرْآنَ وَ يَتَتَعْتَعُ فِيْهِ وَ هُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَّه اَجْرَانِ» (بخاری و مسلم) ترجمه: حضرت عائشه رضی الله عنها حدیث پیغمبر ﷺ را نقل کرده‌اند که ماهر و متخصص قرآن در ردیف فرشتگان است که مکرم و معزز و وفا شعار و فرمانبردارند و کسی که قرآن را بسختی می‌خواند و برای آن زحمت می‌کشد اجرش دو برابر است.

در بارۀ قرآن فرمودند که گنجی است که جواهر آن هیچوقت کم نخواهد شد و کار غور و فکر در بارۀ آن به پایان نخواهد رسید[۲۵].

﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُوْنَ﴾[۲۶]

ترجمه: این چیزی است که گردندگان باید در پس آن بگردند.

پس کسانی که با عزم و همت می‌باشند و حوصله و آرزوها دارند، قرآن را میدان کاوش‌های خود می‌سازند و کوشش می‌کنند در این راه هر یک بر دیگری سبقت جویند. روی هم‌رفته، برای «فهم و ادراک» در خودِ قرآن مجید کلماتی نظیر «فهم، فکر، عقل، فقه و غیره» بکار رفته است، ولی عجیب این است که جامع‌ترین اصطلاحی که در قرآن بیشتر بکار برده شده است؛ ذکر و تذکر است. بلکه خیلی جاها قرآن خود را بکلمات ذکر و ذکری و تذکره تعبیر می‌کند. این اصطلاح اصلاً نخستین مرحلۀ فهم قرآن را به ما نشان می‌دهد و مقصود حقیقی آن را (فهم قرآن) هم به ما می‌رساند و در عین حال این حقیقت نیز بر ما روشن می‌شود که برای نفس انسانی تعلیمات قرآنی چیز غریبی نیست و خیلی نزدیک به طبع و نهاد است. «ذکر» یاد آور بودن شی می‌باشد نه اینکه چیز نو و تازه‌ای یاد داده شود.

قرآن تمام آن کسانی را که ذی شعور و ذی هوش باشند، آنها را ﴿أُولُوالْألْبَابِ﴾ و ﴿قَوْمٌ يَّعْقِلُوْنَ﴾ خوانده است، دعوت تفکر و تعقل و تدبر در بارۀ خود می‌دهد و آفاق و انفس را نخستین میدان آن قرار می‌دهد که پر از

---

۲۵ – در حدیث مفصلی که بروایت حضرت علی رضی الله عنه بما رسیده، حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بارۀ قرآن مجید چنین فرمودند: (وَ لَايَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ لَا يَخْلُقُ عَنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ وَ لَا تَنْقَضِيْ عَجَائِبُه) (ترمذی و دارمی) «علماء هیچوقت ازین کتاب سیر نخواهند شد نه کثرتِ تکرار و تلاوتِ این کتاب لذت خواندنش را کم میکند و نه خزانۀ اعجاب آور (علوم و معارف نو) این کتاب هیچوقت تمام خواهد شد».

۲۶ – مطففین: ۲٦

آیات الهی است و نیز مردم دارای فهم و شعور را دعوت می‌دهد که در بارۀ آیات قرآنی هم دقت و تفکر بکنند و می‌گوید:

﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ﴾[۲۷]

ترجمه: همچنین ما آیات خود را برای کسانی که در آن فکر می‌کنند، بوضوح بیان می‌کنیم.

نیز فرمود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ﴾[۲۸]

ترجمه: و نازل کردیم برای شما ذکر که آنچه از احکام برای مردم نازل شده آن را توضیح بدهید، تا در آن باب فکر کنند.

و همچنین فرموده:

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ﴾[۲۹]

ترجمه: و نیز خداوند آیات خود را مشروحاً و خیلی واضح بیان می‌کند تا شما بتوانید دقت کنید و بفهمید.

و نیز فرموده است:

﴿إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۳۰]

ترجمه: همانا قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شما بتوانید به آسانی آن را درک کنید.

---

۲۷ - [یونس: ۲٤]
۲۸ - [نحل: ٤٤]
۲۹ - [بقره: ۲٤۲]
۳۰ - [یوسف: ۲]

وقتی آدم دربارۀ آیات قرآنیِ آفاقی و آیات انفسی دقت و فکر می‌کند، حس می‌کند که بین این هر سه رابطۀ عمیقی وجود دارد و نیز اینکه آیات مذکور با یکدیگر کاملاً متحد شده به بعضی از حقائقی راهنمائی می‌کنند که شواهد آن در فطرت خود آدم مضمر است. و بدین طریق شاهدی که در باطن خود او پنهان است، ظاهر شده بر پرده‌های شعور او نمودار می‌شود و علم حقیقت نفس الامر که اسم دیگرش ایمان است، همان طور به شعور او خطور می‌کند که بعضی اوقات سخنی از یاد رفته یک دفعه از لابلای خاطرات محفوظ سر بر اورده، بذهن او می‌رسد و به زبان می‌آید؛ در اصطلاح قرآنی «تذکر» نام دارد.

این تذکر مورد نیاز همه کس می‌باشد ولو اینکه او متعلق به عامۀ مردم باشد و یا اینکه از خاصان و اعیان باشد و به همین جهت است که خداوند متعال به منظور تذکر قرآن پاک را خیلی آسان ساخته است و در آیه‌ای از قرآن مجید، چهار بار فرموده که:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ﴾[۳۱]

ترجمه: برای ذکر قرآن را خیلی آسان ساختیم آیا کسی هست که ازین یادآوری استفاده ای ببرد.

آیۀ مذکور حجت و برهانی است برای تمام مردم هر چند هم که فردی استعدادش کم باشد و فلسفه و منطق و علوم و فنون ندانسته باشد و یا نکات دقیق زبان و ادب را یاد نگرفته باشد باز هم می‌تواند به آسانی از قرآن‌کریم «تذکر» کند بشرطی که طبع سلیم و فطرت پاک داشته باشد و فاسد و کج نشده باشد و او وقتی قرآن مجید را بخواند مفهوم ساده‌اش برای او قابل فهم شود.

---

۳۱ - [قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ٤۰]

«تیسیر قرآن للذکر» جنبه‌های مختلف دارد، اولاً اصل موضوع و مطالب آن عیناً مطابق فطرتِ انسانی است و در موقع قرائت قرآن یک آدمِ سلیم الفطرت صدای باطن خود را می‌شنود. ثانیاً طریقهٔ استدلال آن به غایت ساده و طبیعی می‌باشد و دیگر اینکه مطالب آن بوسیله مثال‌های دلنشین و دلپسند توضیح شده که فهم آن را آسان ساخته اند. ثالثاً بلا شبه قرآن پاک یک شاهکار ادبی است که نظیر و مانند ندارد و فصاحت و بلاغت آن به اوج کمال رسیده است. زبان، سبک آن به غایت آسان است و کسی که زبان عربی را کمی بداند یا اندک ذوقی داشته باشد خیلی زود با زبان و بیان قرآن انس پیدا می‌کند و فقط چند جای انگشت شمار می‌ماند که فهم آن برای یک آدم عادی کمی مشکل است و لی به هر حال برای «تذکرِ یاد شده در» قرآن، به قدر ابتدایی یاد داشتن اطلاعات اساسی زبان عربی، و چیزی از ترجمهٔ لفظی آیات مقدسه، اکتفا نمودن اصلاً کافی نیست، و بنده با کمال خلوص و حسن نیت عقیده دارم که تا آن حد اطلاعات زبان عربی لازم است که یک‌نفر در حین تلاوت بدون اینکه توجهی به ترجمه و غیره بکند، معانی ظاهری آیات مبارکه را بفهمد، برای هر مسلمان با سواد حکم فرض عین را دارد. بنده را عقیده برین است که یک مسلمان کم سواد نیز تا آن حد زبان عربی را یاد بگیرد که به معانی ظاهری کلام پاک را پی ببرد تا چه برسد به کسانی که زبان خارجی را آموخته باشند ولیسانس و فوق لیسانس را نیز گرفته باشند، پزشکی و مهندسی و علوم و فنون مشکل دیگر را خوانده و مدرک را احراز کرده باشند؛ چنین کسانی در بارگاه خداوندی چه عذری می‌توانند بیاورند چنانچه به فراگیری زبان عربی اهتمام نورزند و البته هیچ عذرشان مسموع نخواهد شد.

خوانندگان گرامی! این جانب با حسن نیت و صمیمیت هر چه تمام‌تر به عرض می‌رساند که چنین افرادی صلاحیت‌دار اگر اطلاعات زبان عربی را فرا

نگرفتند و بدان جهت از پی بردن معانی قرآن پاک عاجز ماندند نه فقط به کلام الله بی احترامی کرده‌اند، بلکه مرتکب اهانتی نیز شده اند و شما خودتان کمی فکر کنید که نظر به چنین رفتار آیا مستحق آن نیستیم که قادر ذوالجلال به شدت ما را مورد سوال قرار داده، به عتاب و عقوبت جزا دهد؟

به نظر من حد اقل این قدر عربی یاد گرفتن که معانی ظاهری قرآن را به فهمیم، بر فرد مسلمان با سواد واجب، بلکه فریضه است و دَینی است بر گردن ما که اگر ادا نکنیم، نه فقط بر قرآن بلکه بر خود نیز ظلم خواهیم کرد.

«تدبر قرآن» که مرحلهٔ دوم از «فهم قرآن» است اقتضا می‌کند که در بارهٔ آیات قرآنی غور و فکر کنیم و در دریای عمیق حکمت‌ها که در هر آیه قرآن موج می‌زند غوطه زده و با گوهرهای تازه بیرون آئیم، چون قرآن مجید، هدایت کننده مردم است، بنابرین نه فقط عامهٔ مردم را دربارهٔ کائنات و اینکه چطور باید زندگی را بسر برند، بطور واضح راهنمائی نموده است، بلکه خواص و دانشمندان و پژوهندگان را نیز کاملاً راهنمایی می‌کند و در هر مرحلهٔ سفر فکر و عمل دست شان را گرفته به مقصود هدایت می‌کند.

اینکه در بارهٔ آیات قرآنی تدّبر باید کرد در خود قرآن صریحاً از آنها بدین کلمات سخن رفته است:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ﴾[۳۲]

ترجمه: این قرآن کتابی‌ست مبارک که بر شما نازل کردیم تا مردمان دانشمند در آیات آن تدبر کنند و کسانی که صاحب عقل و دانش اند از آن پند گیرند.

---

۳۲ - [ص: ۲۹]

و از اینکه چرا مردم در آن تدبر نمی‌کنند، بدین کلمات، گله کرده است: ﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْآنَ﴾[۳۳]

ترجمه: آیا این مردم در قرآن تدبر نمی‌کنند.

و نیز فرموده: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوْبٍ أَقْفَالُهَا﴾[۳٤]

ترجمه: آیا این‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند مگر بر دل‌های اینها قفل زده‌اند.

چنان‌که قرآن مجید از لحاظ «تذکر» بسیار آسان است، و حقیقت این است که از لحاظ «تدبر» به همان اندازه مشکل هم می‌باشد و کسانی که درین دریای ژرف غوطه می‌زنند، می‌دانند که نه در بارۀ ژرفایش هیچ اندازه‌ای ممکن شده است و نه کسی تاکنون توانسته است از کرانه‌هایش هیچ سراغ داشته باشد. در بارۀ صحابۀ کرام رضی الله عنهم، بعضی از منابع می‌رساند که آنان در بارۀ یک یک آیه قرآن مدت‌های متمادی تدبر و تفکر می‌نموده‌اند، چنان‌که دربارۀ حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به ایشان تاکید اکید فرموده بودند که هفته یک بار حتماً قرآن پاک را تماماً بخوان، این قدر می‌دانیم که هشت سال تمام فقط روی آیات سورۀ بقره تدبر فرمودند، باید دقت کرد که صحابۀ کرام کسانی بودند که قرآن کریم به زبان خود آن‌ها و به حضور و جلو چشمان آنها نازل شده بود، نه هیچ احتیاجی به فرا گرفتن قواعد دستوری داشتند و نه هیچ احتیاجی به پژوهش و کنجکاوی دربارۀ دور نماد شان نزول آیات و سوره‌ها داشتند. اوضاعی که در آن یک آیه یا سورۀ مبارکه نازل می‌شد، پیش چشمان شان کاملاً روشن بود و با این اوصاف از وقتی که سالیان دراز روی یک سورۀ قرآن یاد کردند می‌رساند که غوطه زدن در عمق‌های علوم و حکم قرآن کار

---

۳۳ - [نساء: ۸۲]

۳٤ - [محمد: ۲٤]

آسانی نیست و برای آن نه روزها و ماه‌ها، بلکه سال‌ها و عمرها کوشید و رنج برد. چنانکه در ادوار بعد نه تنها ده بلکه صدها و هزارها کسانی مثل ابن جریر طبری و علامه زمخشری و امام فخر رازی عمر خود را صرف کردند، تا روی جنبه‌ای از جنبه‌های بی نهایت قرآن توانستند فکر کنند و حق این‌ست که آنطور که شاید و باید حق مطلب نیز ادا نشد!

در طول مدت این چهار ده قرن حتی یک نفر از مفسرین هم نبوده است که در تفسیر قطوری که نوشته، ادعا کرده باشد که او حق تدبر قرآن را ادا کرده است و آن را کاملاً فهمیده و به حکمت‌های آن پی برده است؛ تا چه برسد به آنهائی که در زندگی خود نه در قرآن تدبر کردند و نه هیچ تفسیری به یادگار گذاشتند.

امام غزالی رحمه الله در احیاء علوم الدین قولی از عرفاء را نقل کرده که از آن فرق بین تلاوت قرآن پاک برای تذکر و دقت و خوض عمیق در آن معلوم می‌شود. عارف می‌گوید که به نحوی هفته‌ای یکبار قرآن را می‌خوانم و هر جمعه آن را به اتمام می‌رسانم و به نحوی ماهی یک بار قرآن را به اتمام می‌رسانم و از طرفی سالی یکبار آن را تماماً می‌خوانم ولی از طرف دیگر سی سال است در آن مشغولم و تاکنون از آن فراغت برنیافته‌ام.

قرآن را با تدبر خواندن شرایط سختی دارد و واجد آن شرایط بودن جز این ابداً ممکن نیست که آدم خود را وقف آن بکند و تعلیم و تعلم قرآن را منظور و مقصود در زندگی خود سازد و برای رسیدن به این مقصود اولاً کسب اطلاعات دقیق قواعد و دستور زبان عربی فوق العاده ضروری است و ثانیاً ذوق لطیف و درک فصاحت و بلاغت آن هم خیلی لازم است ثالثاً اینکه ادبیات عربی دورۀ جاهلیت - اشعار شاعران و نگارشات نویسندگان و خطابه‌های سخن‌دانان، را نیز دقیقاً باید مطالعه کرد و به دقائق آن پی برد؛ چون قرآن در آن زبان نازل

شده- همین جا تمام نشده بلکه باید دانست که قرآن پاک نیز بعضی از اصطلاحات مخصوص بخود را ساخته و وضع کرده وسبک‌های نوین را اختراع نموده و آدم با این اصطلاحات و سبک‌ها انس نمی‌گیرد، مگر اینکه قرآن را برای یک مدت مدیدی با دقت بخواند، علاوه برین درک کردن تنظیم و ترتیب قرآن نیز مرحلهٔ بس دشواری در راه تدبر آنست، یعنی پی بردن به حکمت ترتیب فعلی صحیفه آسمانی که با ترتیب نزولی کاملاً مختلف است و نیز فهمیدن رابطه بین سوره‌ها بلکه آیات هر سوره کار آسانی نیست و صاحبان با عزم و سالکان با همّت نیز درین راه خسته و درمانده شده‌اند. ولی به هر حال معلوم است که بدون طی کردن تمام این مراحل حق «تدبر قرآن» ابداً ادا نمی‌شود و حقیقت این است که تمام مراحل فوق الذکر گویا معدنی است که گوهرهای علم و حکمت قرآن حکیم از آن بدست می‌آید و بعد از این همه مراحل و منازل آدم به این نتیجه می‌رسد که تدبر قرآن اصولاً دریایی است به ژرفای بی نهایت، که انتهایی بر آن متصور نیست.

به علاوه برای فهم قرآن ذخیره کامل احادیث را هم باید مطمح نظر قرار داد و نیز صحف قدیم آسمانی را هم باید با دقت هرچه تمام‌تر خواند. خلاصه بعد از طی کردن این همه منازل است که آدم می‌تواند قرآن‌کریم را به طریق «تدبّر» بخواند[۳۵]. سپس مرحلهٔ دومی شروع می‌شود و آن اینکه در هر عصر تاریخ انسانی، علوم عقلی و نقلی هر دو به یک پایه می‌باشد و حق تدبر قرآن بدون آن به هیچ وجه دائمی نمی‌شود که جوینده حکمت قرآنی، اطلاعات خود

۳۵ – راجع به این موضوع تالیف مولانا امین احسن اصلاحی «مبادی تدبر قرآن» که یکی از شاهکارهاست و از مدتی هیچ پیدا نمی‌شد، اکنون به فضله تعالی دو مرتبه بطبع رسیده و منتشرشده است و نگارنده خدمت هر آن کسی که میل دارد قرآن حکیم را بطریق تدبر مطالعه کند تقاضا دارد که کتاب مزبور را با دقت هر چه بیشتر پیش استادی که وارد باشد بخواند. بخواست خداوند متعال مطالعهٔ این کتاب، خواننده را هم یک انس قلبی با قرآن حکیم خواهد بخشید و هم یک تمایل ذهنی (مؤلف)

را حداقل تا آن حد حتماً وسعت دهد که نقش مختصری از تمام آن علوم طبیعی و نظری، با مقدمات و مبانی و طریق استدلال و نهج استنتاج و فهم نتائج و عواقب بطور مختصر در ذهن او ترسیم گردد.

به این جهت که از بحر بیکران علم و حکمت قرآن مجید، همه کس طبق «ظرف ذهنی» خود و «وسعت قلبی» خود می‌تواند بهره‌ای یابد و نور هدایت این کتاب نیز مطابق وسعت «افق فکر و نظر، هر خواننده بر او می‌تابد- و ناگفته نماند که «ظرف ذهنی» و افق فکری همه کس هم به مطالعه علوم طبیعی و عقلی معاصر و متداول، حاضر آماده می‌شود، مخصوصاً به منظور تبلیغ دین و تبیین مطالب دینی، فوق العاده مهم است، بلکه بدون فرا گرفتن این علوم، حق تبلیغ و تبیین اصلاً ممکن نیست که اداء گردد؛ برای اینکه در کنار علوم تجربی در هر دوره منطق و فلسفه و الهیات و ما بعدالطبیعات و علم اخلاق و روانشناسی و بسیاری از علوم اجتماعی هستند که اغلب ذهن آدم مرغوب آنان می‌شود و افکار و نظریات غلطی که در نتیجه مطالعه این علوم رواج پیدا می‌کند، جلو گیری از آن ابداً ممکن نیست، جز این که خود این علوم را دقیقاً مطالعه کنیم و به منابع اصلی آنها دسترسی پیدا کنیم و علی وجه البصیرت به ریشه‌های ضد دینی آنها آنطور لطمه‌های محکم بزنیم که امام ابن تیمیه رحمه الله و امام غزالی رحمه الله، در دوره‌های خود زده‌اند- درین خصوص عصر حاضر شاید در این زمینه به نهایت خود رسیده باشد و علاوه بر علوم نامبرده، علوم طبیعی و فنی دیگر نیز به منتهای اوج خود رسیده است و عقل انسانی را طوری مسخّر و مجذوب ساخته است که برای یک آدم عامی و عادی تقریباً غیر ممکن شده است که نظرهای غلط در بارۀ آن علوم را مورد انتقاد و بحث قرار دهد.

نظر به این اوضاع در عصر حاضر، حق تدبر قرآن فقط در صورتی ممکن است که گروه‌هایی از بزرگان عزم و همت را وجه عمر خود قرار داده با خلوص

نیت، زندگانی خود را وقف این کار نمایند و نه تنها واجد تمام شرائط فوق، برای تدبر قرآن، باشند بلکه اطلاعات دقیق و مفصل دربارۀ علوم عقلی و اجتماعی جدید را نیز فرا گرفته و با در نظر گرفتن مطالب قرآن، قسمت‌های درست نادرست علوم جدید را از هم جدا سازند و نیز با به کار بردن اصطلاحات معروف و طرز استدلال جدید خود را ذهناً و قلباً به مردم نزدیک ساخته نور هدایت قرآن را پیش چشمان مردم روشن‌تر نمایند. تا فریضۀای را که حضرت پیغمبرﷺ در تعمیل آیات قرآنی ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ در زندگانی مبارک خود به نحو احسن و اکمل ادا فرمودند درین زمان نیز توسط امت ایشان دو مرتبه ادا شود و معلوم است که ما به این مقصود نمی‌توانیم برسیم مگر اینکه در تمام مراکز علمی دنیای اسلام دانشگاه‌های تأسیس شود که مهم‌ترین قسمت آن «تدبر قرآن» نامیده شود و دورا دور آن حصاری محکم از قسمت‌های علوم عقلی مثلاً منطق، ما بعد الطبیعات، اخلاقیات، روانشناسی، و الهیات، و علوم اجتماعی از قبیل جامعه شناسی و سیاست و حقوق، و علوم طبیعی چون ریاضی و شیمی و طبیعات و زمین شناسی و هئیت وغیره بنا گردد و برای هر دانشجو تحصیل «تدبر قرآن» اجباری و طبق ذوق خود یکی یا دو ماده از علوم دیگر اختیاری باشد و بدین ترتیب درین قسمت‌ها علم و حکمت قرآن را بطور تحقیقی فرا گرفته و بتواند بطور موثر بدیگران برساند.

معلوم است که اینکار آسانی نیست و به همین جهت است که همه کس موظف و مکلف آن نیست. اساساً کسانی باید اینکار را انجام دهند که با یک عطش طبیعی و میل طبیعی بدنیا می‌آیند و دفعتاً سر خود سوالاتی بذهن شان خطور می‌کند که حل آنها بدون طی کردن تمام مرحله‌های عقل به هیچ وجه ممکن نیست کسانی این چنین طبعاً مجبورند که برای کسب اطلاعات به

جستجو پردازند همانطوری که یک نفر گرسنه و تشنه مجبورست در جستجوی آب و غذا به هر طرف بگردد.

همین افراد هستند که ﴿رَبِّ زِدْنِیْ عِلْمًا﴾ (ای خدایا! علم مرا زیاده کن) گویان قدم فراتر می‌گذارند و هر وقت راهنمائی درست به ایشان میسر آید، سهم او فراز علم و حکمت در می‌ماند. «تدبر قرآن» اصلاً کار همچنین کسانی است ولی دیگران نیز طبق استعداد و کار و کوشش خود می‌توانند از این راه کسب فیض کنند، برای اینکه مردم برای تدبر قرآن تشویق شوند، باید به حدیثی از حضرت پیغمبرﷺ استناد کرد که می‌فرمایند:

﴿خَیْرُکُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَه﴾[۳۶] ترجمه: بهترین شما کسانی هستند که قرآن را یاد می‌گیرند و به دیگران می‌آموزند.

در این باب قرآن حکیم نیز بطور کلی راهنمائی نموده است:

﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ﴾[۳۷] ترجمه: پس چرا نکوچد از هر گروهی از ایشان دسته‌ای تا دانش جویند در دین.

این «تفقّه فی الدِّین» آن ثمرهٔ تدبر بر قرآن است که برایش آن‌حضرتﷺ فقط در حق بعضی از صحابه برجسته دعا فرمودند[۳۸] و نیز آنرا اصل (خِیَارُهُمْ فِی الْجَاهِلِیَّةِ خِیَارُهُمْ فِی الْاِسْلَامِ) بهترین شما در جاهلیت بهترین شما در اسلام است. شرط کردند و واجب دانسته اند یعنی: ﴿اِذَا فَقُهُوْا﴾[۳۹].

---

۳۶ – صحیح بخاری، عن عثمان بن عفان رضی الله عنه.

۳۷ – توبه: ۱۲۲

۳۸ – مثلاً برای حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما، حضرت پیغمبرﷺ بدین کلمات دعا فرمودند: «اللهم فَقِّهْهُ فِی الدِّیْنِ» (ای خداوند! او را دانش دین عطا کن).

۳۹ – متفق علیه، عن ابی هریرة رضی الله عنه ترجمه حدیث: (از آنها مردمی که در دور جاهلیت از همه بهتر بودند، آنها در اسلام نیز از همه بهتر اند، بشرطی که فهم دین را حاصل کنند).

حق چهارم

حکم و اقامت

بعد از ایمان و تعظیم، تلاوت و ترتیل، تذکر و تدبر در قرآن مجید؛ حق چهارمی که به گردن هر مسلمان است؛ اطاعت و بکار بستن تمام اوامر آن می‌باشد. و معلوم است که اصل مقصود از ایمان آوردن، قرائت و فهمیدن آیات قرآن هم عملی ساختن آنهاست، چون قرآن مجید کتاب جادوگری و یا خواندن و فُوت کردنِ ساحرانه نیست، که برای دفع بلاها فقط خواندن آن کافی باشد و نه اینکه فقط برای این نازل شده است که از تلاوت آن برکت و ثواب حاصل کنیم و یا به برکت آن از جان کندن و اذیتی در وقت نزع را کم کنیم[٤٠]، نه؛ بلکه قرآن‌کریم برای این نازل شده است که آن را فقط موضوع تحقیق و تدقیق خود سازیم نه اینکه فقط برای ریاضت ذهنی خود آن را بکار گرفته، جولانگاه نکته آفرینی و خیال بافی خود سازیم، بلکه بطوری که در سطور فوق نیز گفته شد قرآن مجید فقط برای هدایت و راهنمائی مردم نازل شده است و این مقصود را فقط بصورتی می‌توانیم بدست بیاوریم که آن را به تمام معنی و دستور العمل زندگانی خود سازیم. به همین جهت است که نه تنها قرآن حکیم، بلکه خود پیغمبر ﷺ که برایشان این کتاب مقدس نازل شده است، به صراحت بیان فرموده‌اند که اگر اوامر قرآن مجید را بکار نبندیم تلاوت آن و تدبر درباره آن هیچ سود نمی‌بخشد؛ بلکه به کار نبستن احکام باعث تزلزل مبانی عقیدتی و دینی می‌شود. چنان که قرآن‌کریم تصمیم خود را بطور قطعی برای ما اعلام داشته است:

---

٤٠ – به آیاتش ترا کاری جُز این نیست ـ که از یاسین آن آسان بمیری (اقبال)

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُوْنَ﴾[41]

ترجمه: هر کس بر آنچه خدا فرموده حکم نکند، چنین کسی از کافران خواهد بود.

و باز حضرت پیغمبر ﷺ این مطلب را توضیح فرمودند که:

«لَا يُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُوْنَ هَوَاهُ تَبَعًا لِّمَا جِئْتُ بِهِ»[42]

ترجمه: (هیچ‌کس از شما نمی‌تواند مؤمن باشد، مگر این که نفس او تابع آن دین و هدایتی باشد که من آورده‌ام).

«مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنِ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَه»[43]

ترجمه: (به قرآن ایمان ندارد کسی که چیزهائی که قرآن آنها را حرام کرده، بر خود حلال بداند).

برای کسی که هنوز در تلاش حق مصروف و مشغول است و می‌خواهد بعد از مطالعه دقیق قرآن و پی بردن مطالب آن تصمیم بگیرد که آیا کتاب بر حق است یا نه، هیچ شرطی را قید نمی‌توان کرد؛ ولی کسانی که معتقدند قرآن‌کریم کتاب آسمانی است برای آنها لازم است که قرآن را فقط بدین نظر بخوانند که از لحاظ فکر و عمل در زندگانی شان، آنان را از دنیای غدار بطرف رستگاری عقبی رهنمون نماید و مصمم شوند که امر آن را بکار بندند. هر چه هم که درین راه لازم باشد باید رنج کشید و ایثار نمود ـ بطوری که قبل ازین هم در ضمن معانی لغوی «تلاوت» بعرض رسانیده شد، حقیقت این است که از قرآن پاک،

---

۴۱ – [مائده: ٤٤]

۴۲ – شرح السنة، علامه بغوی

۴۳ – ترمذی

هدایت کامل، فقط به کسانی الهام می‌شود که با دلبستگی کامل خود را وقف مطالعات قرآن مجید بکنند، به این عزم مصمم نیز انسان باید یک عمر رنج بکشد تا مگر نفس او به تسلیم خوگیرد و تقبل عادت کند، بطوری که در این سخن مبارک پیغمبرﷺ بیان شده:

«لَا يُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُوْنَ هَوَاهُ تَبَعًا لِّمَا جِئْتُ بِهِ»[٤٤]

ترجمه: (هیچ‌کس از شما نمی‌تواند مؤمن باشد، مگر این که نفس او تابع آن دین و هدایتی باشد که من آورده‌ام).

ایجاد شدن این کیفیت در نفس انسانی نقطۀ آغاز آن هدایت نامه است که در قرآن مضمر است، بعدها هر چه قدر رابطۀ او با این کتاب هدایت محکم‌تر می‌شود، از طرف بارگاه خداوند متعال، رحمت بیشتری متوجه او می‌گردد.

﴿وَالَّذِيْنَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَّآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾[٤٥]

ترجمه: و آنان که هدایت یافتند خداوند بر هدایت و ایمان‌شان میافزاید و پاداش تقوی بانها عطا می‌فرماید.

یعنی اگر انسان به قرآن دست یازد و کوشش کند به راهنمائی آن راه عمل را پیش بگیرد، حتماً بر صراط مستقیم حرکت نموده تدریجاً منازل رشد و هدایت را طی نموده و بر مقام هدایت رهنمون خواهد شد ـ وگرنه تلاوت آن بدون عمل به احکام ممکن است برای او موجب لعنت شود. بطوری که امام غزالی؛ در احیاء علوم الدین، اقوال بعضی از عرفاء را نقل کرده‌اند که خیلی از قراءت کننده‌گان قرآن اند که بجز لعنت چیزی نصیب‌شان نیست، زیرا که وقتی می‌خواند:

٤٤ - شرح السنة، علامه بغوی

٤٥ - [محمد: ١٧]

﴿لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِيْنَ﴾[46]

ترجمه: یعنی لعنت بر دروغ‌گویان.

و خدای نکرده اگر او نیز دروغ می‌گوید، این لعنت بخود او بر می‌گردد. همین طور چون یک نفر می‌خواند:

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَأْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُوْلِهِ﴾[47]

ترجمه: و اگر این کار را نمی‌کنید حاضر باشید برای جنگ با خدا و رسولش ﷺ.

وقتی یک نفر از احکام خدا سر می‌پیچد، گویا خود را به این اعلام خدا طرف می‌سازد. به همین نحو کسی که کم می‌کشد و کم می‌پیماید و غیب‌گوئی می‌کند و به دیگران طعنه می‌زند، وقتی

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ﴾[48] و ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ﴾[49]

ترجمه: وای بر کم فروشان. و وای بر هر نکوهش‌گر و عیب جوئی. را می‌خواند، گویا خود را مورد بشارت عذاب دردناک قرار می‌دهد.

برین آیات قیاس باید کرد که بدون اطاعت، از تلاوت کلام مجید چه بدست آدم می‌رسد. می‌ماند کسانی که دربارهٔ قرآن به تحقیق و تدقیق و غور و فکر و تصنیف و تألیف می‌پردازند ولی خود آنطوری که باید و شاید از تعمیل احکام و اوامر آن غفلت می‌ورزند، انجام کار آنها خیلی وخیم بنظر می‌رسد و تمام پژوهش‌ها و کاوش‌های شان نه تنها یک لذت ذهنی است بلکه «تلعّب بالقرآن»

---

٤٦ – [آل عمران: ٦١]

٤٧ – [بقره: ٢٧٩]

٤٨ – [مطففین: ١]

٤٩ – [همزه: ١]

یعنی به مصداق «بازی بازی با ریش بابا هم بازی» حکم لهو و لعب با قرآن را دارد و در نتیجه بهره‌ای که از قرآن بر می‌دارند، ضلالت و گمراهی است نه هدایت: ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيْرًا وَّيَهْدِيْ بِهِ كَثِيْرًا﴾[۵۰]

ترجمه: توسط این کتاب خدای متعال خیلی‌ها را گمراه می‌کند و بسیاری را هدایت می‌بخشد.

و کسانی که گمراه شده‌اند برای خلق خدا همه روز فتنه‌های نو ایجاد می‌کنند و آنها را بطرف ضلالت و جهالت می‌کشانند، چون همه فکرشان، به مصداق آیه زیر همیشه مشغول فتنه انگیزی است.

﴿فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيْلِهِ﴾[۵۱]

ترجمه: پیروی کنند آنچه را متشابه هست از آن برای فتنه جوئی و از پی تاویل آن.

به همین جهت است که صحابه کرام رضی الله عنهم که ذوق خاصی از تدبر قرآن به آنها اعطاء شده بود، سالیان دراز درباره یک سورۀ قرآن بغور و فکر می‌پرداختند علت اصلی آن که چرا سال‌ها در یک جا می‌ماندند، این بود که فقط به علم قرآن اکتفا نمی‌کردند، بلکه در عین حال تا آنچه که مقدور بود سعی می‌کردند، آن آیات را در زندگی‌های خود بکار ببندند و تا آن وقت که اطمینان پیدا نمی‌کردند آنچه خواندیم و یاد گرفتیم بکار بسته شد، در راه علم قدم فراتر نمی‌گذاشتند.

شما شاید تعجب کنید وقتی بدانید که به نزد صحابه کرام رضی الله عنهم منظور از حفظ قرآن و یا قسمتی از آن این نبود که فقط آن را از بَر کنیم و فهم آن را نیز

۵۰ - [بقره: ۲۶]

۵۱ - [آل عمران: ۷]

شامل بود و نیز اینکه توفیق اطاعت از اوامر آن هم از بارگاه خداوند ارزانی شود و بدین ترتیب، قرآن بر فکر و عمل شان تسلط کامل پیدا کند. منتها «حفظ قرآن» به نزد شان این بود که قرآن بر شخصیت یک نفر طوری نافذ شود که نور هدایت آن به رگ و پی او سرایت کند و در نتیجه آن، کلمات قرآن بر زبان شان و علم قرآن در مغز شان و تعلیمات قرآن در اخلاق و عادات و سیرت و کردارشان حفظ شود[٥٢].

قول حکیمانه‌ای از معلمه امت، ام المومنین حضرت عایشه بنت ابی بکر رضی الله عنهما که در جواب این سوال که ما را خبر ده از اخلاق آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم گویا صورت تکمیلی این امر حفظ قرآن است، ایشان فرمودند: «كَانَ خُلقهُ الْقرآن» یعنی: اخلاق و سیرت آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم نمونهٔ کاملی از تعلیمات قرآن بود و آن‌حضرت گویا قرآن مجسم بودند، فداه ابی و امی.

از قرآن فقط به صورتی می‌توانیم درست استفاده کنیم که هر چه قدر علم و فهم آن میسر گردد، در اعمال و افعال و عادات و اطوار و کردار آدم تاثیر عمیقی داشته باشد و علم او با عمل او توام گردد آهسته آهسته علم قرآن مجید در اخلاق آدم سرایت کند و الا خطر این را دارد که به مصداق این ارشاد مبارک

---

٥٢ – رک: به روایت زیر از «الاتقان فی العلوم القرآن» به نقل «مبادی تدبر قرآن» از مولانا امین احسن اصلاحی: (و قد قال ابو عبدالرحمن السلمی حدثنا الذین کانوا یقرون القرآن کعثمان بن عفان و عبدالله ابن مسعود و غیرهما انهم اذا کانو تعلموا من النبی صلی الله علیه وسلم عشر آیات لم یتجاوزوها حتی یعلموا ما فیها من العلم والعمل، قالو فتعلمنا القرآن والعمل جمیعا و لهذا کانوا یبقون مُدّةً فی حفظ السورة) «ابو عبدالرحمن سلمی می‌گوید: بیان کردند برای من کسانی که قرآن را یاد می‌گرفتند و یاد می‌دادند مثل حضرت عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود وغیرهم که عادت شریفهٔ شان این بود که اگر ده آیهٔ قرآن از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم یاد می‌گرفتند تا آن وقت که اوامر در آن آیات را بکار نمی‌بستند و آنها را در خود جذب نمی‌کردند آیات بیشتری را یاد نمی‌گرفتند می‌گفتند که ما علم و عمل قرآن هر دو را با هم آموختیم. اینست که در یاد گرفتن و حفظ کردن سوره‌ای از قرآن مدت‌های متمادی وقت صرف می‌کردند».

رسول اکرمﷺ که: «اَلْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَّکَ اَوْ عَلَیْکَ» یعنی: قرآن حجتی خواهد بود در حق شما و یا بر علیه شما.

علم و فهم قرآن حجت قاطعی بر علیه آدم خواهد بود و موجب افزونی بر پاداش و عقوبت او خواهد بود. در این جا توضیح این امر، لازم بنظر می‌رسد که «عمل بالقرآن» دو جنبه دارد؛ یکی انفرادی‌ست و دومی اجتماعی.

احکامی از قرآن که مربوط به زنده‌گانی شخصی آدم است و او فوراً می‌تواند آنها را بکار ببندد، جنبه انفرادی به قرآن است و فرد فرد ملت مکلف است بلافاصله بعد از مطلع شدن، آنها را بکار ببندد، و دربارۀ آنها هیچ تاخیر و تعویق اصلا و ابدا جائز نیست، تقصیر و کوتاهی در اطاعت و تعمیل این قبیل احکام آن جرم عظیمی است که بزرگترین پاداش آن بصورت سلب توفیق به انسان می‌رسد، و تفاوتی که در قول و فعل این قبیل کسان ایجاد می‌شود، مطابق این آیۀ:

﴿لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْن﴾[٥٣]

ترجمه: ای آنانی که ایمان آورید، چرا گوئید آنچه را نمی‌کنید. منجر به نفاق می‌شود. این همان حقیقتی است که در این قول مبارک حضرت پیغمبرﷺ بیان شده است:

«اَکْثَرُ مُنَافِقِیْ اُمَّتِیْ قُرَّاءُهَا﴾[٥٤]

ترجمه: عدۀ زیادی از منافقین امت من، قاریان قرآن اند.

---

٥٣ - [صف:٢]

٥٤ - مسند احمد. «باید عرض شود که درینجا مراد از «قراء» فقط کسانی نیستند که قرآن را با هفت اصول قرائت با لحن خاصی می‌خوانند بلکه علمائی را نیز شامل اند که قرآن را یاد گرفته اند و بدیگران یاد می‌دهند ولی آنچه را که در آن مندرج است بکار نمی‌بندند.

بنابرین تنها راه عافیت که داریم این است که هرچه قدر از علم قرآن را فرا می‌گیریم تا آنجا که مقدور باشد کوشش کنیم هرچه زودتر بکار بسته شود.

البته قسم دوم از احکام قرآن که مربوط به کارهای اجتماعی یک جامعه است و بدست یک نفر نیست، دربارۀ چنین امور معلوم است که فرداً اگر چه بطور شخصی مسئول و موظف نیست ولی باز هم تا آنجا که امکان داشته باشد باید سعی کند که اوضاع عوض شود و محیطی ایجاد شود تا دران بتوانیم بطور کلی احکام قرآن را عملی سازیم و هم بتوانیم نظر خود را پیش یکدیگر ابراز بداریم. درین صورت کوشش و سعی یکنفر، حکم «مَعْذِرَةً اِلی رَبِّکُمْ»[٥٥] را داشته باشد و کفیل تعمیل اجتماعی احکام و اوامر بشمار می‌آید. ولی اگر آدم، ازین قبیل سعی انفرادی هم دست بکشد و فکر خود را فقط بزنده نگاه داشتنِ خود به پرورش زن و بچه‌هایِ خود محدود کند در آن صورت نیز، سخت این خطر وجود دارد که به مصداق این آیۀ قرآن:

﴿اَفَتُؤمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْکِتٰبِ وَتَکْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ﴾[٥٦]

---

٥٥ - [اعراف: ١٦٤]، هنگامی که گفتند گروهی از ایشان که چرا پند می‌دهید قومی را که خدای متعال آنها را نابود خواهد کرد دچار عذاب دردناک خواهد ساخت، گفتند تا شاید پوزش ما به بارگاه پروردگار قبول افتد و شاید اینها هم از خدا بترسند و پرهیزگار شوند.

٥٦ - [بقره: ٨٥]، بعد از این کلمات تنبیهی و تهدیدی که در قرآن آمده و قتی آن را می‌خوانیم آدم از سر تا پا می‌لرزد، ولی اسباب تاسف است که ما درست همان روش را پیش گرفته ایم و مستحق آن تهدید شده ایم. قرآن می‌گوید: پس کیفر آن که از شما این روش نافرمانبرداری را پیش بگیرد، جزاین چه می‌تواند باشد که در زندگانی دنیا، باخواری و ذلت رو برو شود و در روز قیامت بعذابی دردناک دچار شود. آنچه مربوط به رسوائی دنیاست، اوضاع فعلی مسلمانان جهان، نمونۀ خوبی از آن‌ست و اگر بعذاب اخروی نگاه کنیم آن هم هیچ کوتاهی نکرده‌ایم، ولی اگر خدای بزرگ و مهربان خودش آن عذاب را نفرستند، کرم خاص اوست بمصداق آیۀ قرآن: ﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [مائده: ١١٨] اگر عذابشان کنی ایشان بندگان تو اند ولی اگر بیامرزی شان همانا توئی عزت مند و دانا. الله اکبر ارشاد مبارک حضرت رسول الله ﷺ چقدر برحال ما صادق می‌آید: «اِنَّ اللهَ یَرْفَعُ بِهذَا الْکِتٰبِ اَقْوَامًا وَ یَضَعُ بِه آخَرِیْنَ» مسلم. خدای متعال بعضی از ملت را بدین کتاب مستطاب سربلند خواهد ساخت ولی بعضی ملل دیگر را رسوا خواهد کرد.

ترجمه: آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر میشوید؟!

باز هم مقصر شمرده شود در حالی که او بعضی از احکام قرآن را که برای اشخاص و افراد می‌باشند، بکار بسته است. بطوری که برای فهم قرآن، اصطلاح «تذکر» در خود قرآن مجید بکار رفته، بهمین صورت برای اطاعت از احکام قرآن اصطلاحی که از همه جامع‌تر و کثیر الاستعمال‌تر است، «حُکم بِمَا اَنْزَلَ اللَّهُ» است.

در بارهٔ «حکم» اصولِ اساسی که در قرآن تعیین شده «اِن الْحُكْمُ اِلَّا لِله» [یوسف: ٤٠ و ٦٧] یعنی هیچکس جُز خدای متعال حق حکم را ندارد.

باز خدای متعال کلام خود (قرآن مجید) را نیز حکم گفته است:

﴿وَ كَذالِکَ اَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ [رعد: ٣٧]

ترجمه: یعنی همچنین نازل کردیم آنرا بطور حکمی بزبان عربی.

در قرآن‌کریم فریضهٔ اصلی نبی اکرمﷺ را نیز بیان نموده اند، بدین کلمات:

﴿إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ﴾[٥٧]

ترجمه: همانا فرستادیم‌ش بسوی شما کتاب را بحق تا قضاوت کنی میان مردم بدانچه خدا شما را نشاندهد.

بقول حضرت علامه اقبال:

وہ زمانے میں معزز تھے مسلمان ہو کر!   اور ہم خوار ہوے تارک قرآں ہو کر

آنها یعنی صحابه کرام عزت و شرف داشتند که به تمام معنی مسلمان بودند، ولی ما خوار شدیم چون احکام قرآن را اطاعت نمی‌کنیم.

٥٧ – نساء: ١٠٥

و در سورهٔ مائده چند بار بطور قطعی فرموده است که آنهائی‌که طبق کتاب الله حکم (کار) نکنند، آنها کافر و ظالم و فاسق اند. (آیهٔ ٤٤، ٤٥، ٤٦، و ٤٧). اگر کوشش کنیم مفهوم حکم را در یک کلمه بیان کنیم آن کلمه فقط «تصمیم» می‌تواند باشد؛ ولی برای درک حقیقتش لازم است در نظر داشته باشیم که در انسان دو چیز از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار است. یکی فکر انسان و دومی عملش، «حکم» اصطلاحی است جامع که در آنِ واحد هم فکر را در بر می‌گیرد و هم عمل را، و مخصوصاً برای ما رابطهٔ آن را که بین این دو وجود دارد، آشکار می‌سازد. چون وقتی نظری در طبع آدم طوری راسخ شد که حکم عقیدهٔ او را پیدا کرد، در آن صورت است که عملش تابع آن نظر می‌شود.

برای مشخص ساختن این حقیقت، قرآن حکیم اصطلاح «حُکم بِمَا اَنْزَلَ الله» را بکار برده است تا کاملاً روشن شود که احکام قرآن را فقط در صورتی می‌توان به آسانی بکار بست که فکر و نظر آدم بکلی تابع قرآن شود و علم حقیقت که قرآن به بشر تعلیم دادهٔ، بر دل و ذهن همه کس نقش بندد.

برای اطاعت از احکام کتب آسمانی، اصطلاح دومی که در قرآن بکار رفته «اقامت» است، بطوری که دربارهٔ یهود و نصاری فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيْلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾[٥٨]

ترجمه: و اگر بپای می‌داشتند تورات و انجیل و آنچه را که فرستاده شده است بطرف شان از پروردگارشان، همانا می‌خوردند از بالای سر و از زیر پاهای خود.

---

٥٨ - [مائده: ٦٦]

و فوری بعد ازان خدای بزرگ تصمیم خود دربارهٔ آنها را اعلام فرمود:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىَ تُقِيْمُواْ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيْلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ﴾ [۵۹]

ترجمه: بگو ای اهل کتاب بر هیچ راهی نیستید (یعنی اطاعت کننده هیچ کتاب آسمانی نیستید) مگر اینکه بپای دارید تورات و انجیل و آنچه را که فرود آمد بر شما از طرف پروردگار شما.

«حُکم بِمَا اَنْزَلَ الله» اغلب مربوط به فکر و عمل افراد بطور جداگانه است در حالی‌که مراد «اقامت مَا اُنْزِلَ مِنَ اللهِ» تشکیل یک نظام عدل و انصاف در جامعه‌ای است که تمام افراد و اشخاص آن در هر سطح که باشند، از عدل و انصاف بهره مند شوند و بعد از اجرا شدن آن نظام و یا سیستم هیچ امکان این باقی نمی‌ماند که کسی از آن جامعه دیگران را هدف ظلم و خصومت بسازد و یا علیه دولت آن وقت باغی و طاغی باشد و درهای هجوم و فشار سیاسی و انتفاع اقتصادی همه بسته خواهد شد. بهمین جهت است که خوشبختی و کامرانی را ثمرهٔ آیه ٦٦ سورهٔ مائده که در فوق تذکر دادیم، بیان نموده‌اند.

ذکر تشکیل و اجرای چنین نظمی که در آن عدل و انصاف باشد، باکمال اختصار و اجمال در سورهٔ حدید نیز رفته، بدین کلمات:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيْزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [٦٠]

ترجمه: همانا فرستادیم پیغمبران را با نشان‌های (معجزات) مبرهن و فرستادیم با ایشان کتاب و ترازو را تا بسختی رعایت کنند انصاف را.

---

۵۹ - [مائده: ٦٨]

٦٠ - [حدید: ۲۵]

ولی سورهٔ شوری، طوری با صراحت این مطلب را بیان نموده اند که رابطه بین «حکم الهی و اقامت دین و ایمان بالکتاب و اجرای یک نظام عدل اجتماعی بکلی روشن می‌شود و در رکوع دوم این سوره، بالترتیب و تدریج حکیمانه، این موضوع را توضیح داده اند، چنانکه قبل از همه همان اصول اساسی بیان شده که در فوق بیان کردیم یعنی اختیار حکم و تصمیم فقط با خداست، بطوری که در این آیه ارشاد فرموده اند:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللهِ﴾[٦١]

ترجمه: و آنچه اختلاف باشد دران بین شما اختیار تصمیم با خداست.

باز در آیهٔ سیزدهم این سوره، توضیح داده شده که چطور «حکم الهی» بصورت دین و شریعت در آمده است:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا وَصَّى بِهِ نُوْحًا وَّالَّذِيْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيْمَ وَمُوْسَى وَعِيْسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّيْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوْا فِيْهِ﴾[٦٢]

ترجمه: آئین نهاد برای شما از کیش آنچه حکم داد بدان نوح را و وحی فرستادیم بطرف شما و آنچه توصیه کردیم بدان ابراهیم و موسی و عیسی را که بپای دارید دین را و در بارهٔ آن از هم اختلاف نکنید.

سپس در آیهٔ پانزدهم این سورهٔ خطاب به پیغمبر ﷺ می‌فرماید:

﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ﴾[٦٣]

---

٦١ - [شوری: ١٠]
٦٢ - [شوری: ١٣]
٦٣ - [شوری: ١٥]

ترجمه: پس بسوی این بخوان و پایداری کن چنانکه امر شدی و پیروی نکن هوس‌های ایشان را و بگو ایمان آورده‌ام بدانچه فرستاده خدا از کتاب و مامور شدم که دادگری کنم میان شما.

در آخر این بحث بکلمات جامع و بلیغ فرموده‌اند:

﴿اَللَّهُ الَّذِيْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيْزَانَ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيْبٌ﴾[٦٤]

ترجمه: خداست آنکه فرستاده کتاب را بحق و ترازو را و تو چه دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

مثل آیات سورهٔ حدید، درین آیت سورهٔ شوری نیز کلمهٔ «میزان» را بالفظ کتاب با هم داشته اند که در شرح آن مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله سخنی جامع فرموده‌اند خداوند متعال چند نوع ترازو را برای بشر فرستاده است، یکی ترازوی مادی است که در آن اجسام و چیزهای مادی دیگر[٦٥] میزان می‌کنند، دومی ترازوی علمی است که بدآن عقل سلیم می‌گویند و سومی ترازوی اخلاقی است که «صفت عدل و انصاف» نام دارد ولی از همه مهم‌تر و بزرگ‌تر ترازوی دین حق است که در بارهٔ حقوق الله و حقوق العباد، اطلاعات درست و دقیقی بدست ما می‌دهد و درین ترازو هر سخن و نهان و بلند و کوتاه دقیقاً میزان می‌شود، نه ذره ای زیاد و نه کم. قرآن مجید «بغياً بَيْنَهُمْ» را اصل سبب اختلاف و افتراق و تشتت و انتشار بین مردم قرار می‌دهد، چنانکه در رکوع دوم سورهٔ شوری نیز اکیداً «وَلَا تَتَفَرَّقُوْا فِيْهِ» فرموده اند و بعد از آن در آیهٔ چهاردهم آن سبب اختلاف و افتراق را گفته و بیان فرموده‌اند:

---

٦٤ – [شوری: ١٧]

٦٥ – اشاره به آیه ٣٤ از سورهٔ توبه است که در آنجا دربارهٔ این قبیل مردم سخن رفته

﴿وَمَا تَفَرَّقُوْا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾[٦٦]

ترجمه: و پراگنده نشدند مگر پس از آنچه بیامد شان دانش، بستم میان خویش.

بعد از آمدن دین حق و نازل شدن کتاب و رائج شدن قانون میزآن، تمام راه‌های خلافی و طغیان دیگر مسدود می‌شود. نه کسی از کششان و راهبان میتواند دست از کار بکشد و خود را «اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللهِ» نامیده و بیکار نشیند و نه ثروت کشور «دستخوش گردش میان توانگران»[٦٧] می‌تواند باشد و نه هیچ جبر و استبداد سیاسی باقی می‌ماند بلکه تمام مردم خود را بندگان خدا و برادر یکدیگر می‌دانند و اولوالامر یعنی شخص اول آنها موظف است دستش بگردن هر قوی و سرش بخدمت هر ضعیف تسلیم باشد و نگذارد هیچ‌کس از زور مندان حق هیچ ضعیف را غصب کند. نظر به «اِقَامَتْ مَا اَنْزَلَ الله» تشکیل و تامین یک آئین عادلانه و منصفانه، وظیفهٔ اساسی و مهم همه کس از پادشاهان و امراء و روسای دنیاست و باید در نظر داشته باشند که دربارهٔ آن روزی سوال خواهند شد. بهمین جهت است که در سورهٔ شوری، بعد از آگاه ساختن که ممکن است قیامت خیلی نزدیک باشد، فرموده اند که باید هر چه زودتر بفکر پرداختن حقوق قرآن و میزان باشید، مبادا روز و ماه و سال پس از سال در اهمال بگذرد و آدم پرداخت حقوق را همین طور بتاخیر و تعویق بیندازد ولی ساعت حساب و امتحان بغتهً و یکدفعه در جلوی چشم نمودار شود، دین کتاب الله و میزان را فقط بصورتی می‌توانیم ادا کنیم که نظر به «لِيَقوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و «وَاُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» آن آئین عدل اجتماعی عملاً اجرا کنیم که بصورت دین مبین و شریعت محمدیﷺ بما اعطاء شده است.

---

٦٦ - [شوری: ١٤]

٦٧ - اشاره به آیه ٧ از سورهٔ حشر است.

می‌توان سوال کرد که برای ادا کردن دین کتاب الله چه راهی را پیش بگیریم که بمنزل عمل برساند. گرچه این سخن مستقیماً مربوط به موضوع سخنرانی امروز من نیست ولی لازم بنظر می‌رسد اگر اشاره شود که سعی و کوشش برای برابر نهادن اقامت دین و اجرای نظام عدل قرآنی با نهضت‌های سیاسی و اصلاحی دیگر، نه تنها فقط بسیار زیان بار است بلکه ممکن است منجر به گمراهی و هلاکت نیز بشود.

وقتی خواسته باشیم یک‌نفر بکلی عوض شود و رفتار اسلامی را بپذیرد، تنها راهی که می‌توانیم پیش بگیریم اینست که اول قرآن در قلب و ذهنش جاگیرد تا نه فقط فکر و نظر بلکه احساسات و عواطف او معتقد به آن شده، اوامر قرآن را عملاً و علناً بکار بندد، به همین منوال به منظور این که در یک جامعه و ملتی انقلابی بپا شود، باید اول قلوب و اذهان مردم روشن فکر و دین و دانش دوست به نور قرآن منور ساخت. وقتی صاحبان علم و هنر یک جامعه دور یک مرکز قوی اساس ایمان و یقین جمع شدند، در آن صورت است که نور ایمان و بصیرت دینی حتماً به عامه مردم سرایت خواهد کرد که آنان حکم اعضاء و جوارح در بدن جامعه را دارند و بدین ترتیب تدریجاً جامعه تماماً از نور ایمان پُر نور خواهد شد و در آن جامعه تمام احکام و اوامر دین مبین، بانظام عدل اجتماعی خود، همه جا و در هر سطح جاری و رعایت خواهد شد- و غیر ازین هیچ راهی برای برپای دین را نداریم. اگر کسی فکر کند که ملتی از ملل اسلامی دنیا را بر مبنای محبت و عقیدتی که با اسلام دارند، تنظیم کنند؛ یک نهضت سیاسی باید تشکیل داد و آن نهضت زمانی که در راس کار آمد، می‌تواند که نظام قرآن را

ترویج دهد، این نظریه خیالی خام بیشتر نیست و حکم ﴿اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ﴾[٦٨]

ترجمه: سست‌ترین خانه‌ها، خانۀ عنکبوت است.

به هر صورت این یک جملۀ معترضه بود ولی حقیقتی که اکنون می‌خواهیم بیان کنیم اینست که به عمل آوردن احکام قرآن مجید یعنی «حُکم بِمَا اَنْزَلَ اللهُ» و «اقامت مَا اُنزِلَ مِنَ الله» حقی است که بگردن تمام مسلمانان است چه از لحاظ انفرادی و چه از لحاظ اجتماعی و بر ما واجب است که هم بطور شخصی و هم بطور اجتماعی به فکر ادا کردن این حق قرآن باشیم.

٦٨ - [عنکبوت: ٤١]

حق پنجم

تبلیغ و تبیین

علاوه بر ایمان آوردن و خواندن و درک کردن و به عمل آوردن، قرآن مجید حقی دیگر نیز بگردن هر مسلمان دارد که طبق استعداد و صلاحیت خود، اوامر و نواهی و مفاهیم آن را تا آنچه که مقدور باشد، بدیگران هم برساند.

برای رساندن، اصطلاح جامعی که در قرآن آمده «تبلیغ» است و این «تبلیغ» جنبه‌های مختلفی دارد و مدارج و مراتب مختلف چنانکه «تعلیم» نیز قسمتی از تبلیغ است و «تبیین» هم یک قسمتی دیگر از آن و پایه‌اش بلندتر از تعلیم است. قرآن‌کریم مقصود نزول خود را بدین کلمات بیان می‌کند:

﴿هَذَا بَلاَغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوْا بِهِ﴾[69]

ترجمه: این‌ست آگهی برای مردم و تا ترسانده شوند بدان.

در قرآن بیان شده که به چی منظور این کتاب بر پیغمبرﷺ نازل شده:

﴿وَأُوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾[70]

ترجمه: و وحی شده است بطرف من این قرآن تا بترسانم بدان شما را و هر که را برسد.

علاوه بر این، این مطلب را نیز خیلی واضح و صریح بیان فرموده که ابلاغ قرآن به مردم بدون اینکه چیزی از او کم کند و یا مطلبی بدان بیفزاید، وظیفهٔ پیغمبرﷺ است که اگر کوچک‌ترین تقصیری در این مورد بکار رود مثل این

---

۶۹ – [ابراهیم: ۵۲]، باید در نظر داشت که برای یک جامعه‌ای که فاسد شده باشد، ترساندن (از عذاب الهی) مرحله اول تبلیغ است.

۷۰ – [انعام: ۱۹]

خواهد بود که در وظیفهٔ نبوت و رسالت تقصیر رفته باشد، چنانکه در سورهٔ مائده اکیداً امر داده اند:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [٧١]

ترجمه: ای پیغمبر ابلاغ کن آنچه را فرود آمد بر تو از پروردگارت و اگر نکنی گویا نرسانده باشی پیام او را.

از ساعتی که به مقام پیغمبری رسیدند تا آخرین ساعت زندگی خود، بیست و سه سال کامل حضرت پیغمبرﷺ همیشه برای انجام دادن وظیفهٔ خود چه رنج‌های را که نمی‌کشیدند و چه ظلم‌های از ناحیه کفار را که متحمل نمی‌شدند و درین مدت کار دعوت ایشان چندین مرحله را طی نموده است و در عرض این مدت آن‌حضرتﷺ گرفتاری‌های گونا گونی داشتند ولی اگر با دقت نظر سیرت مبارک آن‌حضرتﷺ را مطالعه کنیم معلوم می‌شود که در طول تمام این مدت، مرکز اساسی جد و جهد ایشان فقط قرآن مجید بود و آن‌حضرت متوالیاً در تلاوت و تبلیغ و تبیین و تعلیم قرآن مشغول بوده اند چنانکه در خود قرآن پاک (باندک تغییر) در چهار جا در بارهٔ طریقهٔ دعوت و تبلیغ و نحوه کار اصلاح و انقلاب سخن رفته، بدین کلمات:

﴿يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [٧٢]

ترجمه: تا آيات خدا را براي ايشان بخواند، و آنان را پاك بگرداند. او بديشان كتاب (قرآن) و شريعت (يزدان) را مى‌آموزد.

و معلوم است که معنی این آیات همان است که قبلاً در ضمن طریقهٔ مخصوص به پا ساختن انقلاب اسلامی بیان کرده‌ام ـ به هر صورت حضرت

---

٧١ - [مائده: ٦٧]

٧٢ - [آل عمران: ١٦٤]، [جمعه: ٢]

رسول اللهﷺ در طول مدت بیست و سه سال، همیشه این طریق خاص را بکار بردۀ، حق تبلیغ قرآن مجید را کاملاً ادا فرموده و امانت خداوندگار را، به بندگان او به طوری که شاید و باید رسانیدند، در دوران آن جد و جهد که برای ادای این فریضه می‌فرمودند، توسط این امر شریف که اکیداً به جان نثاران[۷۳] خود داده، از همکاری و یاری آنانان نیز بهره‌مند بودند:

﴿بَلِّغُوْا عَنِّىْ وَ لَوْ آيَةً﴾

ترجمه: برسانید از طرف من گرچه فقط یک آیت یادتان باشد.

در روزی که کارشان به تکمیل رسید و فریضۀ شان به تمام و کمال ادا شد، در زمان‌های آینده وظیفۀ تبلیغ قرآن را تماماً و صرفاً بعهدۀ امت خود گذاشتند و حالا دیگر مسئولیت تبلیغ قرآن با فرد فرد امت است، چنانکه در خطابۀ حجة الوداع صحابۀ کرام خود را که عدۀ شان بیش از صدو بیست و پنج هزار تن بوده، بر این امر گواه ساخته که آیا من حق تبلیغ قرآن را ادا کردم، برای تمام زمان‌های آینده فرمان دادند که:

«فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»

ترجمه: کسانی که اکنون این جا موجود اند موظف اند، برسانند دین را به کسی که امروز اینجا نیستند.

و بدین ترتیب بار فریضۀ تبلیغ قرآن، تا روز قیامت بعهدۀ امت محمدﷺ گذاشته شد و امت بطور کلی به نزد خدای تعالی مسول اینکار است ـ و معلوم است که امت مشتمل بر افراد است بنابرین فرد فرد امت طبق استعداد و

۷۳ – ازان حضرات قدسی صفات، مثال حضرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه بی نهایت ایمان افروز است که بتوسط تعلیم و تبلیغ قرآن، انقلابی در مدینه منوره بپاساختند تا حدی که این شهر شرف دارالهجرت بودن را پیدا کرد، خداوند متعال توفیق پیروی ایشان به همه کس ارزانی دارد.

صلاحیت خود، مسول این وظیفه است، علماء و دانشمندان طبق صلاحیت و اطلاعات خود و عامهٔ مردم طبق صلاحیت خود. به هر صورت ازین کلمات مبارک حضرت رسولﷺ «بَلِّغُوْا عَنِّیْ وَ لَوْ آیَةً» به اثبات می‌رسد که هیچ‌کس از امت ازین مسولیت مبرا نیست، کسی که ناظره می‌تواند قرائت کند، دیگران را قرائت ناظره یاد دهد، کسی که حافظ آنست او دیگران را در حفظ کردن یاری دهد، کسی که می‌تواند آن را به زبانی ترجمه کند بدیگران ترجمه و معنی آن یاد دهد، و کسی که تا حدی فهم آن دارد تا همان اندازه بدیگران برساند. حتی اگر کسی فقط یک آیه یادش باشد او همان یک آیه را بدیگران یاد دهد و یا اگر کسی فقط مفهوم یک آیه یا سوره را دانسته باشد اگر او همان مفهوم را بدیگران برساند اینها همه تبلیغ قران بشمار خواهد رفت گرچه این وظیفهٔ مقدس و عظیم که بطور کلی بذمهٔ امت مسلمه است، فقط بصورتی ادا می‌شود که تمام آیات قرآن را با مفهوم و معنی آن، بهر گوشه و کنار جهان برسانیم. در وضع حاضر اینکار خیلی مشکل بلکه مثل خواب خوشی به نظر می‌آید چون حقیقتاً امتی که مسولیت ابلاغ قرآن، به تمام ملل دنیا بعهدهٔ آن گذاشته شده بود امروز نیازمند آنست که قرآن بدان رسانیده و یاد داده شود. بنابرین امروز خیلی لازم است که خود امت مسلمه همه جا تعلیم و تعلم قرآن را رواج دهد و همه کس از مسلمانان بیاد گرفتن و یاد دادن قرآن مشغول شوند. آروز دارم که خداوند توفیق اینکار را به همهٔ ما عطا فرماید ـ آمین.

طوری که قبلاً بعرض رسید، تعلیم هم قسمتی از تبلیغ است و عالی‌ترین درجهٔ تبلیغ آنست که در قرآن حکیم «تبیین» نامیده شده، یعنی فقط ابلاغ قرآن کافی نیست بلکه باید آیات آنرا کاملاً توضیح داده و برای توضیح دادن، طوری که در ضمن «تدبر قرآن» نیز عرض کردم، باید با سطح فکری مردم نزدیک شده سخن گفت و با کوشش و کاوش هر چه تمامتر نور هدایت قرآن را پیش

چشمان مردم باید کاملاً روشن ساخت و نیز آنکه مدلولات و متضمنات آیات و سوره‌های را باید کاملاً شرح داد:

قرآن حکیم خود را با کلمهٔ «بیان» نیز تعبیر کرده است:

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ﴾[٧٤]

ترجمه: این بیانی است برای مردم و راهنمائی داند از برای پرهیزگاران.

و خیلی جاها خود را با صفت «مبین» و آیات خود را با صفات «بینات» و «مبینات» ذکر نموده است. این را هم روشن ساخته است که تبیین و توضیح کتاب الهی وظیفهٔ انبیاء کرام علیهم السلام است و نیز بعهدهٔ امت‌ها که برای آنها یک صحیفه آسمانی نازل شده، بطوریکه خداوند بزرگ خطاب به پیغمبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾[٧٥]

ترجمه: و فرستادیم بسوی تو نامه را تا بیان کنی پیش مردم آنچه را فرستاده شده است بطرف ایشان.

و در بارهٔ اهل کتاب نیز گفته شد که از آنها پیمان و قول گرفتیم که کتاب الله را پیش دیگران بیان کنند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ﴾[٧٦]

ترجمه: هنگامی که گرفت خدا پیمان از آنانکه داده شده اند کتاب را تا بیان کنندش برای مردم.

---

٧٤ - [آل عمران: ١٣٨]

٧٥ - [نحل: ٤٤]

٧٦ - [آل عمران: ١٨٧]

ولی چون وظیفه خود را انجام ندادند، بلکه بالعکس مرتکب کتمان حقیقت شدند مورد لعنت خداوندی قرار گرفتند:

﴿إِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُوْنَ﴾[۷۷]

ترجمه: همانا آنان که کتمان می‌کنند آنچه را فرستادیم از نشانی‌ها و راهنمائی پس از آنکه بیانش کردیم برای مردم در کتاب، آنان را لعن کند خدا و لعن کنند لعن کنندگان.

حد اقل این «تبیین» اینست که برای هر ملتی، معنی قرآن مجید را به زبان آسان و تکلمی آن ملت توضیح داده شود، چون قرآن مجید را نسبت به زبان‌های دیگر فقط در زبان خود یک ملت می‌توان بهتر بیان کرد چنانکه فرموده اند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾[۷۸]

ترجمه: و نفرستادیم رسولی جز به زبان قوم خود تا بیان کند برای آن قوم.

آخرین مرحلهٔ اینکار «تبلیغ و تبیین» این‌ست که نکات علمی و لطائف حکمی و آنچه از اوامر و نواهی در آیات قرآن مضمر است، مشروحاً بیان کرده شود، نحوه استدلال قرآن کاملاً شرح داده شود و از دلائل و براهین قرآن استنباط جسته افکار و نظرات گمراه کننده را باید رد کرد و بر اعلی‌ترین سطح علمی استدلال نمودهٔ، حقانیت قرآن کریم و تعلیمات آن کتاب مقدس را باید مبرهن ساخت. نظر به اوضاع مترقی و متجدد امروز که علم و صنعت به اوج کمال خود رسیدهٔ است، کمترین پایهٔ تبلیغ و تبیین قرآن اینست که آنرا در تمام

---

۷۷ - [بقره: ۱۵۹]

۷۸ - [ابراهیم: ٤]

زبان‌های مهم دنیا، با شرح و تفسیر مختصری ترجمه کنیم و آن ترجمه‌ها را به هر گوشهٔ جهان منتشر سازیم، البته ارفع‌ترین سطح تبلیغ و تبیین قرآن بطوری که در ضمن «تدبر قرآن» گفته شده آنست که در نقاط مختلف عالم اسلام، موسسات و دانش گاه‌های تاسیس شود که مقصود اساسی و منظور اصلی آنها، تدبر و تفکر و تحقیق در بارهٔ قرآن حکیم باشد و توسط این موسسات تحقیقی و تبلیغی، هدایتی را که بشر از قرآن مجید می‌تواند بگیرد، توضیح داده شود.

خوانندگان محترم! اینست حقوق قرآن مجید که به نظرم، از حیث مسلمان بودن همهٔ ما مکلفیم بفکر ادا کردن آنها باشیم، ما آن ملت خوش نصیبیم که نزد ما کلام پاک خدای متعال محفوظ و موجود است و این امر از یک لحاظ سبب افتخار ماست و از طرف دیگر یک مسئولیت بزرگی هم بعهدهٔ ما می‌آید، قبل از ما بنی اسرائیل حامل کتاب الهی بود ولی چون از عهدهٔ این منصب عظیم برنیامدند و باثبات رسید که آنها لیاقت این اعزاز و افتخار را ندارند، امتی دیگر بوجود آورده شده و کتابی مثل قرآن مجید به آنها اعطاء شد، در سورهٔ جمعه برای کسانی که حامل کتاب الهی باشند ولی از پرداخت حقوق آن غفلت ورزند مثلی زده اند:

﴿مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوْهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾[٧٩]

ترجمه: مثل آنانکه نازل شده بر آنها تورات، سپس برنداشتند آنرا، مانند خر است که حمل کند کتاب‌ها را.

و فوری بعد از آن باز توضیح دادند که این روش شان گویا مرادف تکذیب آیات قرآنی است:

﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللهِ﴾

---

٧٩ - [جمعه: ٥]

ترجمه: چه مثل بدی است آن گروه که تکذیب کردند آیت‌های خدا را.

و نیز این سنت الله را هم بیان فرمودند:

﴿وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ﴾

ترجمه: خدا راه راست نمی‌نماید آن قوم را که ستمگری کنند.

پناه می‌جویم از خدا که بنده را و یا کسی از شما خوانندگان را در آن کسانی که ذکر شان در فوق رفت، حساب کنند و مسألت دارم که خدای بزرگ ما را توفیق دهد به تمام معنی حامل قرآن باشیم. درین آیات سوره فرقان فرموده اند:

﴿وَقَالَ الرَّسُوْلُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوْرًا﴾[۸۰] ترجمه: و گفت پیغمبر ﷺ پروردگارا همانا قوم من برگرفتند این قرآن را ترک شده.

گرچه حقیقتاً تذکرهٔ آن کفار است که نزد شان قرآن مجید اصلا کتابی قابل التفات/توجه نیست؛ ولی کسانی که بر قرآن ایمان دارند آنها هم اگر التفاتی به احکام قرآن نکنند و با اعمال خود ثابت نکنند که بقرآن ایمان دارند حتماً جزو کسانی می‌باشد که باین صحیفه ایمان ندارند، چنانکه مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله می‌نویسند:

«گرچه آیهٔ مبارکه فقط دربارهٔ کفار مذکور است، ولی قرآن را تائید نکردن، تدبر نکردن، احکام آنرا بکار نه بستن، و تلاوت نکردن و توجهی به قرائت درست آن نکردن و نیز اعراض از قرآن و توجه به مزخرفات دیگر همه اینها را می‌توان انحراف و اعراض از قرآن نامید[۸۱]».

---

۸۰ – [فرقان: ۳۰]

۸۱ – حسن اتفاق و یا می‌توان این کلمات مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله را به حب رسول ﷺ محمول کرد، چون کلمات حدیثی که بنقل حضرت عبیده بما رسیده، خیلی نزدیک باین مفهوم است حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند: «يَا اَهْلَ الْقُرْآن لَا تَتَوَ سَّدُوا الْقُرْآنَ وَاتْلُوْهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ مَنْ انَاءِ الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَافْشُوْهُ وَتَغَنَّوْهُ وَ تَدَبَّرُوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» (شعب الایمان للبیهقی، بحواله معارف الدیث، جلد پنجم).

بار دیگر ببارگاه خدای دانا و توانا پناه می‌جویم و آرزو دارم ماهم جزو کسانی باشیم که طبق این حدیث حقوق قرآن را ادا کرده اند و می‌کنند و عرائض خود را به این دعای ماثوره که اغلب بر ختم قرآن خوانده می‌شود، خاتمه می‌دهد، بنده معتقدست که ما باید این دعا را اغلباً بخوانیم تا توفیق ادا کردن حقوق قرآن، از بارگاه ایزد متعال، به همهٔ ما میسر گردد: «اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنَا بِالْقُرْاٰنِ الْعَظِیْمِ وَ اجْعَلْهُ لَنَا اِمَامًا وَّ نُوْرًا وَّ هُدًی وَّ رَحْمَةً اَللّٰهُمَّ ذَكِّرْنَا مِنْهُ مَا نُسِّیْنَا وَ عَلِّمْنَا مِنْهُ مَا جَهِلْنَا وَ ارْزُقْنَا تِلَاوَتَهُ اٰنَاءَ الَّیْلِ وَ اَطْرَافَ النَّهَارِ وَ اجْعَلْهُ لَنَا حُجَّةً یَّا رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ. اٰمِیْن» ترجمه: پروردگارا ببرکت قرآن عظیم بر ما رحم فرما و آنرا برای ما هادی و نور و هدایت و رحمت ساز، ای پروردگار ما آنچه را ازین فراموش کرده شدیم آنرا بما یاد آور و آنچه را که نمیدانیم بما یاد ده و توفیقی بما بخش که در روزها و شب ها آنرا تلاوت کنیم و ای پروردگار هر دو جهان! این کتاب مقدس را در حق ما دلیلی و برهانی ساز. آمین.

در پایان این وجیزه دعای بطور تبرک بیشتری خدمت خوانندگان گرامی تقدیم است، دربارهٔ این دعا گرچه نبی اکرمﷺ بصحابه خودرضی‌الله‌عنهم ارشاد فرمودند که برای رفع هموم و غموم و نگرانی‌ها و بلاها بخوانند ولی اگر به دقت مطالعه کنیم می‌بینیم که نه تنها توضیح عبودیت کامله در او هست بلکه این دعا تفسیر مفصل «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُور» نیز می‌باشد و در عین حال این هم

ترجمه: ای اهل قرآن! قرآن را فقط متکای خود نسازید بلکه در روز و شب فرصتی جسته آنرا بخوانید، بطوری که حق خواندن آنست و آنرا بهر چارسوی جهان منتشر سازید و آنرا با خوشدلی و لحن خوش بخوانید و دربارهٔ آن تدبر و تفکر کنید تا فلاح یابید.

سبحان الله چه خطابهٔ خوبی است و کلمات این حدیث شریف چقدر جامع است که حقوق قرآن مجید بگردن مسلمانان را با کمال اختصار بیان نموده و صدها سخنرانی ما قربان این چند کلمه موجز حضرت رسولﷺ و کاملاً درست و راست فرموده آن‌حضرتﷺ که «أُوْتِیْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» یعنی (کلمات جامع بمن اعطاء شده است) فِدَاهُ اَبِیْ وَ اُمِّیْ وَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آله وَسَلَّمَ.

بوضوح می‌پیوندد که خود حضرت پیغمبرﷺ چه رابطۀ عمیقی و قلبی با قرآن مجید داشتند و در نظر مبارک‌شان کلام پاک چه قدر و منزلت و اهمیتی داشت، این دعا بروایت حضرت عبدالله بن مسعودؓ بما رسیده و در «مُسند» و «رزین» با کمی اختلاف آمده، آن دعاء این است:

دعائی عظیم که مأثور است

مظهر کامل عبدیت کامله و تفسیر کامل "شفاءٌ لما فی الصدور: «اَللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ أَمَتِكَ، فِيْ قَبْضَتِکَ، نَاصِيَتِيْ بِيَدِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ. أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِّنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِيْ مَكْنُوْنِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيْعَ قَلْبِيْ، وَنُوْرَ صَدْرِيْ، وَجَلَاءَ حُزْنِيْ، وَذَهَابَ هَمِّيْ وَ غَمِّيْ. آمِيْنَ يَا رَبَّ الْعَلَمِيْنَ» ترجمه: ای خداوندا من بندۀ تو ام و فرزند غلام نا چیز تو و کنیز احقر تو می‌باشم بکلی در اختیار تو ام و پیشانیم در دست تست دربارۀ من هر حکم تو معتبر است و هر تصمیم تو عین عدل است خواستارم به هر اسم مبارک تو که ذات خود را بدان متصف ساختی و یا به کسی از مخلوق خود یاد دادی ـ و یا در هر کتاب خود نازل فرمودی و یا در خزانه غیب خود محفوظ داشتی ـ بساز قرآن خود را بهار قلبم و نور سینه ام و ضیای غم و غصه ام و دور ساختی از آن هر غم و هم من ـ چنین شود ای پروردگار هر دو جهان. مسند احمدورزین- بروایت عبدالله بن مسعودؓ.

تقاریظ

(اول)

از مولانا امین احسن اصلاحی

رساله حاضر بطوری که از اسمش پیداست، برادرم دکتر اسرار احمد سلمه، برای ادای حقوقی مرقوم فرموده اند که بر هر مسلمان از طرف قرآن مجید واجب است. درین روزها عده کسانی که مدعی هستند بر قرآن مجید ایمان کامل دارند، کم نیست ولی خیلی کم از مردم می‌دانند که یک نفر مومن واجد چه شرائطی باید باشد. آقای دکتر بنا به دلائل قرآنی آن شرائط را شرح داده اند و خواننده در تصفح مختصری حس می‌کند که ایشان آن شرائط را باکمال حسن و خوبی روشن ساخته اند. سبک نکارش ایشان بی نهایت شیرین و شیوا و دلائل خیلی محکم و اسلوب نویسندگی و خطاب از بس موثر و مخلصانه است، هر آن مسلمان که می‌خواهد رابطهٔ او با قرآن مجید درست استوار شود رسالهٔ حاضر راهنمائی خوب برایش خواهد بود. ایزد متعال برکتی و قوتی بقلم دکتر موصوف بدهد و امیدواریم که ایشان توفیق یابند رساله‌های متعددی ازین قبیل مرقوم فرمایند.

(دوم)

بقلم آقای پرفسور یوسف سلیم چشتی!

به نظرم برادرم اسرار احمد سلمه از کرم خاص خداوند متعال بهره مند است که بعد از اخذ درجه لیسانس در پزشکی توجه اشرف شان بطرف ریشه کن ساختن امراض روحانی ملت بیضا معطوف گشت و «ذَالِکَ فَضْلُ اللهِ یُوتِیْهِ مَنْ یَشاءُ» فکر می‌کنم ایشان کاملاً درست تشخیص داده اند، تمام مرض‌های روحانی یک ملت به علتی بوجود می‌آید حکم اساس آنها را دارد و آن بی اعتنائی و قطع رابطه از قرآن مجید است که می‌شود آن بی اعتنا بودن را «هجر قبیح» نام داد. به همین جهت خدای بزرگ از گرفت متنبه ساخته اند، بدین کلمات:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾[۸۲]

ترجمه: و گفت پیغمبرﷺ پروردگارا همانا قوم من برگرفتند این قرآن را ترک شده.

آقای دکتر گویا اولین بار دربارۀ این موضوع به زبان اردو مطلبی نوشته اند و روشن ساخته اند که چه حقوق قرآن مجید بگردن ما مسلمانان است، اغلب مسلمانان خیال می‌کنند که فقط حقوق زیر قرآن مجید بگردن ماست:

ا: آن را در جزدان ابریشمی پیچیده بداریم؛

ب: در جهاز دختر بدهیم؛

ج: بربالین کسی که نزدیک به مرگ است، سورۀ خاصی از آن قرائت کنیم تا آسان بمیرد؛

---

۸۲ - [فرقان: ۳۰]

د: وقتی خواسته باشیم در دادگاه‌ها قسم بخوریم، آن را بر سر بگذاریم؛

ه: به موقع نگرانی‌ها از آن فال بگیریم.

ولی دکتر اسرار احمد بجای این پنج حقوق، حقوق دیگری که کاملاً از اینها متفاوت است بیان نموده اند، اینها را که مطالعه کردم، بی اختیار دعا برای شان، از دل من برخاسته و بزبان آمده است.

یقین دارم که اگر مسلمانان این وجیزه را که بقامت، کمتر و بقیمت، بهتر است بدقت مطالعه کنند، با قرآن مجید همان رابطۀ قلبی را استوار خواهند ساخت ان شاء الله که منشاء ایزدی است. با نگاشتن این مقاله آقای دکتر ذخیره ای از سعادت اخروی را جمع آورده اند.

اکنون دو اقتباس از نگارشات علمای شبه قاره را دربارۀ قرآن ملاحظه شود. یکی از شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن دیوبندی است و دیگر به قلم دانشمند شهیر مولانا ابوالکلام آزاد است اینک ترجمۀ آنها:

سبب اصلی زبون حال مسلمانان و راه حل و تدارک آن

ترجمۀ اقتباس اول: تاثرات از شیخ الهند حضرت مولانا محمود حسن دیوبندی رحمه الله اسیر کشور مالتا

«تا آنجا که در خلوت‌های زندان، درباب اینکه چرا در سراسر دنیا، مسلمانان هم از لحاظ دنیوی و هم از لحاظ دینی دچار تباهی شده‌اند فکر کرده ام باین نتیجه رسیده ام که بدو سبب مسلمانان با انحطاط و زوال مواجه شده اند اینکه:

اول: قرآن را ترک گفته اند (یعنی از احکامات آن روی گردانیده اند)

دوم: بین خودشان اختلافات و نزاع‌ها دارند

بنابرین من با این عزم راسخ بیرون آمده‌ام که بقیۀ زندگی خود را وقف این کار کنم که قرآن‌کریم را لفظاً و با معنی به عامه مردم برسانیم. برای خورد سالان

در هر قریه و قصبه مدرسه‌های تاسیس شود تا در آنجا بچه ها قرائت کردن قرآن را یاد گیرند و برای جوانان سالخوردان مکاتیب عمومی و ملی باز شود تا در آنجا معانی و مفاهیم دقیق قرآن به آنها تدریس شود و به آنها ترغیب شود که تعلیمات قرآنی را جامعه عمل بپوشانند و دعوا و نزع بین مسلمانان را به هیچ وجه تحمل نکنیم[۸۳]. (از شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن دیوبندی)

اصل سبب زوال امت و علاج آن

ترجمهٔ اقتباس دوم: از نظرِ مولانا ابوالکلام آزاد

اگر کسی خواسته باشد بداند که علت حقیقی تمام بدبختی‌های مسلمانان امروز چیست و قید کند که فقط علت اصلی و اساسی را بیان کنند، باو می‌توان اطلاع داد. که فقدان علمای حق و مرشدین صادق و کثرت علمای منحرف و مفسدین و دجالین ﴿رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَ نَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا﴾ و باز اگر سوال کند که در یک جمله علاجش را هم بگوئیم، او را بکلمات امام مالک باید جواب داد که مرقوم فرمودند:

«لَا يَصْلُحُ اخِرُ هٰذِهِ الْاَمَةِ اِلَّا بِمَا صَلحَ بِه اَوَّلُهَا» در زمان‌ها آخر، اعتقادات و اعمال امت محمدیهﷺ به هیچ وجه درست نخواهد شد مگر اینکه همان روش را پیش نگیریم که در اعصار اول اختیار نموده بودند و آن طریق جز این چه می‌تواند باشد که مرشدین صادق بوجود بیایند که مفاهیم و معارف قرآن را تبلیغ کنند[۸۴]. (مولانا ابوالکلام آزاد مرحوم)

---

۸۳ - وحدت امت، اثر مفتی محمد شفیع، از انتشارات «مکتبه المنبر» فیصل آباد

۸۴ - "البلاغ" جلد اول، شماره اول، مورخ ۱۲، نوامبر ۱۹۱۵ میلادی.

کلام منظوم از حکیم مشرق علامه محمد اقبال
در بارۀ اسلام، مسلمانان و قرآن حکیم

به آیاتش ترا کاری جز این نیست　　که از یاسین او آسان بمیری!

خوار از مهجـــوری قرآن شدی　　شکوه سنج گردش دوران شدی

ای چو شبنم برزمین افتنده‌ای　　در بغـــل داری کتـــاب زنده‌ای

جز به قرآن ضیغمی روباهی است　　فقر قرآن اصل شاهنشاهی است

فقر قرآن اختلاط ذکـــــر و فـــکر　　فکر را کامل ندیدم جز به ذکر

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن!　　نیست ممکن جز بقرآن زیستن

فاش گویم آنچه در دل مضـمر است　　این کتابی نیست چیزی دیگر است

مثل حق پنهان هـــم پیداست او　　زنده و پـــاینده و گـــــویاست او

صد جـــهان تازه در آیـــات اوست　　عصـــرها پیچـیده در آیات اوست

چون بجـــان در رفت جـــان دیگر شود　　جان چو دیگر شد جهان دیگر شود!

بندۀ مـــومن ز آیـــات خــــداست　　این جهان اندر بر او چون قباست

چون کهن گردد جهانی دربرش　　می‌دهـــد قــرآن جهان دیگرش

یک جهانی عصر حاضر را بـــس است　　گیـر اگر در سینه دل معنی رس است
